

# نامه سرکشاده

به دكتور ابراهيم عواد البدرى ملقب به « ابوبكر بغدادى »  
و به ساير لشكريان و پيروان حكومت خود اعلام « دولت اسلامى »

۲۸ شهريور / سنبله ۱۳۹۳ هـ ش

مصادف به ۲۴ ذو القعدة ۱۴۳۵ هـ ق و ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۴ م

[www.LetterToBaghdadi.com](http://www.LetterToBaghdadi.com)

ترجمه این سند به فارسی توسط مرکز مطالعات و احیای آثار اسلامی « بینات » (bayyinat.org) صورت گرفته است. ترجمه آیات قرآن عظیم الشان که در متن این نامه آمده اند از ترجمه ای برگرفته شده است که توسط صباح الدین کشککی و محمد صدیق راشد سلجوقی تهیه و تألیف و توسط شورای ثقافتی جهاد افغانستان در سال ۱۳۶۶ هـ ش به نشر رسیده است.

## خلاصه مطلب

۱. در اسلام جایز نیست که شخصی بدون تکمیل شروط اجتهاد فتوا صادر نماید، چنانکه شرایط اجتهاد در نصوص و کتب کهن اسلامی بیان گردیده اند. همچنان جایز نیست که بخشی یا قسمتی از آیت قرآن مجید را گرفته حکمی را بدون در نظر داشت سایر فرامین قرآن مجید و احادیث نبوی که در مورد آن موضوع آمده اند صادر نمود. به عبارت دیگر، شرایط خاص فردی و عینی برای صدور فتوا وجود دارد و نمیتوان بعضی آیات قرآن مجید را به دلخواه خود انتخاب نموده و احکام شرعی را بدون در نظر داشت کلی قرآن مجید و احادیث نبوی اقتباس کرد.
۲. در اسلام جایز نیست که بدون داشتن علم کامل زبان عربی فتوا یا حکم شرعی صادر کرد.
۳. در اسلام جایز نیست که مسائل شرعی را ساده سازی نمود و علوم دینی و شرعی معتبر را نادیده گرفت.
۴. جواز دارد که علمای اسلامی در مورد موضوعی با هم اختلاف نظر داشته باشند، اما بجز در موضوعات اساسی دین که دانستن آن برای تمامی مسلمانان لازم و ضروریست.
۵. در اسلام جایز نیست که شرایط جاری و زمانی را حین صدور احکام شرعی نادیده گرفت.
۶. در اسلام کشتن یا قتل افراد بی گناه جایز نیست.
۷. در اسلام کشتن سفراء و هیأت های اعزامی جایز نیست، همچنان قتل خبرنگاران و کارمندان کمکهای بشردوستانه جواز ندارد.
۸. جهاد در اسلام جنگ دفاعیست، و بدون سبب شرعی، هدف مشروع و روش درست جایز نیست.
۹. تکفیر (کافر خواندن مردم) در اسلام جایز نیست، الا اینکه شخص خودش کفر خویش را به صراحت اظهار نماید.
۱۰. برخورد نادرست و ضرر رساندن به عیسوی ها و سایر اهل کتاب - به هر گونه ای که باشد - در اسلام جایز نیست.
۱۱. واجب است که یزیدیان یا یزدانی ها را اهل کتاب دانست.
۱۲. جایز نیست که برده داری یا اسیرگیری دوباره در اسلام آغاز شود، زیرا با اجماع عمومی به پایان رسیده است.
۱۳. در اسلام جایز نیست که مردم [غیر مسلمان] را به اجبار و به زور مسلمان بسازیم.
۱۴. در اسلام سلب حقوق زنان جایز نیست.
۱۵. در اسلام سلب حقوق اطفال جایز نیست.
۱۶. در اسلام جایز نیست که حد (مجازات) شریعت را بدون در نظر داشت اجراءات درستی که عدالت و رحمت را برقرار میسازند عملی کرد.
۱۷. در اسلام شکنجه دادن جایز نیست.
۱۸. در اسلام عذاب کردن مُرده جایز نیست.
۱۹. در اسلام جایز نیست که اعمال زشت را به خداوند سبحانه و تعالی نسبت داد.
۲۰. در اسلام جایز نیست که قبرها و زیارت های انبیاء و اصحاب کرام را ویران نمود.
۲۱. در اسلام قیام مسلحانه بنابر هر دلیلی که باشد جایز نیست الا اینکه کفر از حاکم و فرمانروا به صراحت ثابت شود و مردم را از عبادت باز دارد.

۲۲. در اسلام اعلام خلافت بدون اجماع تمامی مسلمانان جایز نیست.

۲۳. وفاداری به وطن و ملت و حکومت در اسلام جایز است.

۲۴. بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم، اسلام بر کسی واجب نمیدارد که هجرت نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

بنام خداوند بخشنده بخشاینده.

سوگند به روزگار. که آدمیان خاکساران اند و نگونسار. مگر آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، و وصیت کردند یکدیگر را به (قبول) حق (و متابعت)، و وصیت کردند یکدیگر را به صبر (در طاعت، و صبر از معصیت و در محنت).

[ترجمه از تفسیر نسفی]

## نامه سرگشاده

عنوانی دکتر ابراهیم عواد البدری، ملقب به « ابوبکر بغدادی »

و سایر لشکریان و پیروان حکومت خود اعلام « دولت اسلامی » !

السلام علیکم ورحمة الله،

شما در جریان خطابه خود در مسجد جامع النوری الکبیر در شهر موصل بتاريخ ۶ رمضان ۱۴۳۵ هـ ق مطابق به ۱۳ تیر / سرطان ۱۳۹۳ سخنان ابوبکر صدیق (رض) را نقل کرده گفتید: « اگر مرا بر حق یافتنید، پس مرا یاری دهید، و اگر مرا بر باطل یافتنید، پند دهید و مانع شوید. » آنچه در اینجا نقل میگردد نظریات علمییست که از طریق رسانه ها به ما رسیده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « دین پند و نصیحت است. <sup>۱</sup> » هرآنچه در این نامه نقل میگردد کاملاً مبنی بر سخنان و اعمال پیروان « دولت اسلامی » است که خود از طریق رسانه های اجتماعی آنها را بیان نموده و انعکاس داده اند، و یا مبنی بر شواهد عینی مسلمانان [آن سرزمین] میباشد، و بر بقیه رسانه ها استناد نورزیده ایم. تلاش بخرج داده ایم تا از تهمت زنی ها و سوء ظن ها جلوگیری نمائیم. همچنان، هرآنچه در اینجا تذکر داده میشود حرف های مختصریست که به زبان ساده نوشته شده است و آراء و نظریات اکثریت علمای اهل سنت در طول تاریخ اسلامی را منعکس میسازد.

۱ روایت از مسلم، در کتاب الایمان، شماره ۵۵

ابو محمد العدنانی در یکی از سخنرانی‌های خود<sup>۲</sup> گفت: « درود بر محمد صلی الله علیه وسلم که خدای تعالی او را با شمشیر بحیث رحمت به تمام جهانیان فرستاد. » در این گفته غلط فہمی زیادی و خطای بزرگی شامل است، درحالیکه پیروان « دولت اسلامی » به تکرار آنرا بیان میکنند. حقیقت این است که خداوند متعال نبی کریم صلی الله علیه وسلم را بحیث رحمت به تمام جهانیان فرستاد: « و ترا جز مرحمتی برای جهانیان فرستادیم. » (الانبیاء: ۱۰۷). و این به تمامی زمان‌ها و مکان‌ها صحت دارد. حضرت محمد صلی الله علیه وسلم رحمتی است که به همه آدمیان، جانوران، نباتات، به آسمانها و انس و جن فرستاده شد. و این کلام خداوند می باشد در قرآن مجید، که عام است و بدون قید و شرط. و اما « با شمشیر فرستاده شدم » قسمتی از حدیث<sup>۳</sup> است که به زمان و مکان خاص مقید است، که آن زمان حالا به انتها رسیده است. پس یکجا کردن قرآن و حدیث به این شکل و به این گونه جایز نیست، قسمیکه جمع کردن بین امر عام و امر خاص و بین امر مطلق و امر مقید جایز نمی باشد.

همچنان، خداوند رحمت را بر خود مقرر گردانیده، چنانکه فرمود: « ... پروردگار شما بر خود (دستور) رحمت را نوشته است... » (الانعام: ۵۴). خداوند متعال همچنان میفرماید که رحمتش همه چیز را شامل میشود: « ... و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است... » (الاعراف: ۱۵۶). در یک حدیث صحیح، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: « زمانیکه خداوند خلق را آفرید، در بالای عرش خود خودش نوشت که "بیگان رحمت بر خشمم سبقت دارد".<sup>۴</sup> » بنابراین، جایز نیست که « شمشیر » - و خشم و تشدد - را با « رحمت » یکسان برابر نمائیم. مهمتر از آن، جایز نیست که عبارت « رحمت به تمام جهانیان » را بحیث معترضه در جمله « با شمشیر فرستاده شدم » بگنجانیم، زیرا این بدان مفهوم خواهد بود که رحمت بر شمشیر وابسته است، و این خطا میباشد. برعلاوه، چگونه شمشیر بر جهانیان تأثیری داشته باشد درحالیکه آسمانها، عالم جنیات و عالم نباتات از آن متأثر نمی گردند؟ فرستادن محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به مانند رحمتی برای جهانیان مستحیل است که بر داشتن شمشیر مشروط و مقید باشد. و این موضوعی آکادمیک نیست، بلکه نمایانگر اصل مسئله است که به خطا شمشیر را با رحمت الهی برابر می پندارد.

## ۱. اصول دین و تفسیر قرآن :

در رابطه با تفسیر قرآن مجید و درک و فهم احادیث نبوی، و در عموم در مورد اصول دین، روش که خداوند متعال در قرآن مجید و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حدیث بیان نموده اند طوریست که: باید تمامی آنچه در مورد یک مسئله آمده است بگونه فراگیر و جامع در نظر گرفته شود، و نه اینکه بر بخشی یا قسمتی از آنها استناد کرد، و سپس بر مبنای تمامی نصوص و اسناد موجود - در صورتیکه شخص دانش، توانایی و شرایط لازم را داشته باشد - حکم شرعی اقتباس گردد. خداوند متعال میفرماید: « ... پس آیا به قسمتی از کتاب ایمان می آورید و از قسمت دیگری انکار میکنید؟... » (البقرة: ۸۵)؛ « ... ایشان کلمه‌ها را از جاهای (درست) آنها تحریف کرده و بهره مندی از آنچه را به ایشان گوشزد شده بود فراموش کردند... » (المائدة: ۱۳)؛ و « آلهایی که قرآن را متفرق ساختند (بعضی را قبول و برخی را رد کردند) » (الحجر: ۹۱). زمانیکه فرامین مربوطه از تمامی نصوص جمع آوری شد، حکم « عام » باید از حکم

<sup>۲</sup> که در یوتیوب بتاريخ ۳ اپریل ۲۰۱۴ به نشر رسیده است

<sup>۳</sup> این تیمیه در « مجموع الفتاوی » (جلد ۲۸، صفحه ۲۷۰) نوشته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « من با شمشیر فرستاده شدم بحیث نشانی آخر زمان تا کسی نپرسند مگر خداوند یکتا و بدون شریک را. رزق من زیر سایه شمشیرم نهاده شده است. ذلت و خواری عاید حال کسی میگردد که از فرمان من سر باز زند. کسی که از قومی پیروی کند از جمله ایشان میگردد. » این حدیث را احمد در مسند خود (جلد ۲، صفحه ۵۰) به روایت ابن عمر نقل کرده است، و بخاری آنرا نیز نقل میکند. و اما اسناد این حدیث ضعیف می باشد.

<sup>۴</sup> بخاری آنرا در کتاب التوحید روایت کرده (شماره ۷۴۲۲)، و مسلم آنرا در کتاب التوبه روایت نموده است (شماره ۲۷۵۱).

« خاص » جدا شود و حکم « مطلق » باید از حکم « مقید یا مشروط » تفکیک گردد. همچنان، آیات مُحکم (واضح و روشن) باید از آیات متشابه تمیز گردند. همچنان لازم است تا اسباب نزول (یعنی دلایل و شرایط وحی) هر یک از آیات، برعلاوه شرایط تأویل که امامان و ائمه اهل سنت بیان کرده اند، درست مطالعه گردند. بنابراین، جواز ندارد تا یک آیت را به تنهایی، یا قسمتی از آیت را، بدون در نظر داشت و دانستن تمامی آنچه در قرآن و حدیث در مورد آن موضوع آمده اند، گرفته و به آن استناد کرد. دلیل آن اینست که هرآنچه در قرآن می باشد حق است و هرآنچه در حدیث صحیح می باشد وحی است، پس جواز ندارد که بخشی از آنها را نادیده گرفت و ترک کرد. لهذا واجب می باشد که بین تمامی اسناد و نصوص - تا حد ممکن - جمع کرد و یا واضح باید ساخت که چرا یک امر بر امر دیگری رجحان داده شود. این دقیقاً همان موضوعیست که امام شافعی در کتاب « الرساله » خود بیان کرده است، و تمامی علمای اصول دین بر آن توافق و اجماع دارند. امام الحرمین امام جوینی در کتاب « البرهان فی اصول الفقه » (۲/۸۷۰) می نویسد:

« فصل: در بیان صفات مفتی و شرایط که باید دارا باشد... »

... مفتی لازم است که عالم زبان عربی باشد زیرا شریعت به زبان عربی آمده است... لازم است که او در علم نحو و اعراب وارد باشد... لازم است که او عالم قرآن باشد زیرا قرآن مجید اساس تمامی احکام شرعیست... دانستن علم ناسخ و منسوخ ضروریست، و علم اصول الدین اساس همه است... او همچنان باید مراتب مختلف دلیل و سند را بداند، و تاریخ آن همه را بداند... و علم حدیث [را باید بداند] تا بین حدیث صحیح و حدیث سقیم (نادرست) و بین حدیث مقبول (قابل قبول) و حدیث مطعون (مردود) تفکیک کند... علم فقه [را نیز باید بداند]... برعلاوه این همه، داشتن « فقه النفس » (توانایی درونی برای علم فقه) ضروریست، زیرا این مهمترین دارایی شخص مجتهد است... و [علم] این همه را در یک جمله مختصر کرده اند و گفته اند « مفتی کسیست که به تنهایی احکام شرعی را با اسناد و استنباط آن می داند. » اسناد به دانستن زبان، تفسیر قرآن و حدیث بر می گردد، و استنباط به معنی دانستن اصول دین، قیاس و شیوه های آن، و فقه النفس می باشد. »

امام غزالی نیز عین مسئله را در کتاب « المستصفی من علم الاصول » (جلد اول، صفحه ۳۴۲) بیان نموده، و همچنان جلال الدین سیوطی آنرا در کتاب « الإیتقان فی علوم القرآن » (۴/۲۱۳) شرح داده است.

## ۲. زبان عربی :

چنانچه در بالا ذکر شد، یکی از ارکان مهم اصول دین دانستن زبان عربی ست. و این شامل دستور زبان، نحو، صرف، علم بیان، نظم و شعر، اشتقاق لغات، و تفسیر می باشد. بدون دانش کامل این علوم، احتمال خطا و اشتباه می رود بلکه اجتناب ناپذیر خواهد بود. اعلام به اصطلاح « خلافت » از جانب شما با شعار « این همان وعده خداوند است » یکجا بود. البته کسیکه این شعار را طرح نموده است مقصدش از « وعده خداوند » اشاره به این آیه مبارکه بوده باشد: « خداوند به آنانی از شما که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند وعده داده است که البته ایشان را در زمین خلیفه می سازد، طوریکه آنها را که قبل از ایشان بودند خلیفه ساخته بود، تا دین ایشان را که به ایشان خوش آیند است پابرجا و استوار گرداند، و (حالت) ایشان را بعد از خوف به امن مبدل سازد. ایشان (تنها) مرا پرستش می کنند و با من چیزی را شریک نمی آورند. و کسانی که بعد از آن کافر شدند، پس هم ایشانند فاسق » (النور: ۵۵). اما این جواز ندارد که آیتی از قرآن را خاص به رویدادی که ۱۴۰۰ سال بعد از وحی آن اتفاق افتاده است مشخصاً

اطلاق نمود. چگونه ابو محمد العدنانی میگوید که « وعده خداوند » همین خلافت خود ادعای شماست؟ حتی اگر فرض شود که گفته اش حقیقت داشته باشد، باید میگفت « این از جمله وعده خداوند است. » افزون بر آن، اشتباه لغوی دیگری در گفته اش وجود دارد، و آن اینکه « استخلاف » را به خلافت شما ربط داده است. دلیل اینکه چنین اطلاق درست نیست از روی این آیه کریمه ثابت میشود: « ... گفت شاید پروردگار شما دشمن شما را نابود کند و شما را در زمین جانشین سازد تا آشکار گرداند که شما چگونه رفتار میکنید » (الاعراف: ۱۲۹). استخلاف به معنی این است که آنها در سرزمینی بجای مردم دیگری جانشین شدند، و نه به این معنی که آنها بر نظامی معین سیاسی حکمروایی کردند. به نظر این تیمیه، در قرآن « ترادف » وجود ندارد.<sup>۵</sup> پس « الخلافة » و « استخلاف » باهم متفاوت اند. امام ابن جریر طبری در تفسیرش شرح میدهد: « و اما معنی آن (یستخلفکم): او شما را در سرزمین ایشان بعد از هلاکت شان جانشین میسازد، از آنها مترس و نه از هیچ یک مردمان دیگر.<sup>۶</sup> » این ثابت میسازد که معنی استخلاف در اینجا حکمروایی کردن نی، بلکه جانشین شدن در سرزمینی می باشد.

### ۳. ساده سازی مسائل :

ساده سازی مسائل، و یا انتخاب بعضی آیات قرآن مجید بدخواه خود و بدون دانستن موضوع در کل، جواز ندارد. جایز نیست که بگوییم « اسلام بسیط و ساده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب کرام ساده بودند، پس چرا اسلام را مغلق بسازیم؟ » این دقیقاً همان سخنی است که ابو البراء هندی در نوار تصویری که در جولای / ژوئیه ۲۰۱۴ به نشر رسید ابراز داشته است. او گفت: « قرآن را باز کن و آیات که در مورد جهاد آمده اند بخوان، و همه چیز برایت واضح میشود... تمام علما برایم میگویند "این (جهاد) فرض است، یا فرض نیست، و حالا زمان جهاد نیست..." فراموش کن که دیگران چه میگویند، تو خودت قرآن را بخوان، و خواهی دانست که جهاد چیست. » باید همه بدانند که پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب کرام با امکانات مادی بسیار اندک و بدون کدام تکنالوژی پیشرفته زندگی را به پیش بردند، و اما ایشان نسبت به همه ما در درک و فهم خود، در مسائل فقهی و شرعی، و در تعقل و تفکر بالاتر بودند. و با آن هم، تنها یک عده ای کمی از اصحاب کرام شرایط لازم را برای صدور فتوا داشتند. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: « ... بگو آیا آنانیکه می دانند و آنانیکه نمیدانند برابر اند؟... » (الزمر: ۹). خداوند همچنان میفرماید: « ... از مردم باخبر پرسید، اگر نمی دانید « (الانبیاء: ۷)؛ و « ... اگر آنرا به پیامبر و کسانی که از میان خودشان صاحب صلاحیت میباشند ارجاع میکردند، بیگان کسانی که در زمینه قدرت تحلیل مسایل را دارند میدانستند... » (النساء: ۸۳). بنابراین، فقه کدام موضوع ساده و آسان نیست، و هرکمی نمیتواند در مورد آن با صلاحیت حرف زند و یا فتوا صادر کند. خداوند متعال میفرماید: « ... بیگان خردمندان پند میگیرند » (الرعد: ۱۹). و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « هر آنکه در مورد قرآن بدون علم حرف میزند پس جای خود را در دوزخ می یابد.<sup>۷</sup> » همچنان، زمان این هم فرا رسیده تا به سخنانی همچون « آنها مردانی بودند، و ما نیز مردانی هستیم » پایان بخشید؛ کسانی که چنین حرف ها را میزنند به هیچ وجه به فهم و دانش اصحاب کرام و امامان سلف صالح – که سخن بالا به آنها اشاره دارد – نمی رسند.

<sup>۵</sup> این تیمیه در مجموع الفتاوی (۳۴۱/۱۳) می نویسد: « ترادف در زبان عربی کم است، و در قرآن کریم بیشتر نادر است و حتی وجود ندارد. » راغب اصفهانی در کتاب « مفردات قرآن » ص ۵۵ میگوید: « این کتاب... با کتابی دنبال شد که وجه استعمال کلمات مترادف و فرق بین آنها را واضح میسازد. به این ترتیب، ویژگی هر لفظ را در مقایسه با کلمات مترادف آن برجسته میسازد. »

<sup>۶</sup> تفسیر طبری، جلد ۹ صفحه ۲۸

<sup>۷</sup> روایت از ترمذی در کتاب تفسیر القرآن (شماره ۲۹۵۰)

#### ۴. اختلاف نظر:

اختلاف نظر در مسائل شرعی به دو نوع اند: نكوهیده و پسندیده. در مورد اختلاف نظر نكوهیده، خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید: « هرگز از اهل کتاب (از حق) متفرق نشدند مگر بعد از اینکه روشنی از جانب خدا آمد » (البینة: ۴). و اما در مورد اختلاف نظر پسندیده، خداوند متعال میفرماید: « ... پس خداوند به اراده خود مؤمنان را در موارد اختلاف شان بسوی حق هدایت نمود... » (البقرة: ۲۱۳). این نظریه ایست که امام شافعی در کتاب « الرسالة » خود، و بقیه امامان چهارگانه، و سایر علما در طول هزار سال گذشته بیان نموده اند.

زمانیکه اختلاف نظر میان امامان معتبر وجود داشته باشد، باید رأی که پُر مرحمت تر - یعنی بهتر - باشد انتخاب گردد. از « تشدد » باید اجتناب صورت گیرد، و همچنان از این گمان که تشدد معیار تقوا و پرهیزگاریست خودداری شود. خداوند (ج) میفرماید: « و بهترین سخن را که از نزد پروردگار شما به شما نازل شده پیروی کنید... » (الزمر: ۵۵)؛ و « بخشایشگری را پیشه کن، و به کارهای پسندیده امر کن، و از مردم نادان روی برگردان » (الاعراف: ۱۹۹). خداوند متعال همچنان میفرماید: « آنانیکه سخن را می شنوند و بهترین آنرا پیروی میکنند، همینانند کسانیکه خداوند هدایت شان کرده است، و هم ایشانند خردمند » (الزمر: ۱۸). در یکی از احادیث صحیح آمده است که عایشه رضی الله عنها گفت: « هر زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از میان دو امر یکی را باید انتخاب میکردند، آسان ترین آنرا اختیار میکردند.<sup>۸</sup> »

رأی پر تشدد نباید بعنوان معیار تقوا و پرهیزگرای، یا درجه بلند دینداری، و یا هم بعنوان نشانه اخلاص و اخلاص مندی به خداوند تلقی گردد. بدون شک، در تشدد غلو و اغراق است، چنانکه خداوند (ج) میفرماید: « ... خداوند برای شما اراده آسانی را دارد و اراده دشواری را ندارد... » (البقرة: ۱۸۵). همچنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: « شما بر نفس های خود تشدد نورزید، (و اگر نه) خداوند نیز بر شما تشدد می آورد. مردمی بودند که بر نفس های خود تشدد ورزیدند و خداوند (نیز) بر آنها تشدد گرفت.<sup>۹</sup> » بی گمان در تشدد غرور نهفته است، زیرا اشخاص متشدد طبیعتاً به خود میگویند که « من متشدد استم، و هرکسیکه از من کمتر متشدد است، ناقص تر است » یا هم « من از ایشان کاملتر و محتر استم. » بی خبر ازینکه در این سخن، سوء ظن به خداوند نهفته است، که گویا خداوند سبحانه و تعالی قرآن را برای مشقت مردم نازل نموده است. در حالیکه خداوند متعال می فرماید: « طه. ما قرآن را بر تو (برای آن) نازل نکردیم که رنج بکشی » (طه: ۱-۲).

قابل ذکر است که بیشترین کسانی که در طول تاریخ اسلام مسلمان شدند از طریق دعوت نیک (« الدعوة الحسنة ») به اسلام گرائیدند. خداوند جل جلاله میگوید: « (مردم را) بسوی راه پروردگارت به حکمت و پند نیکو دعوت کن، و به ایشان به طریقه ایکه بهتر (و مطبوع ترین طرق) است مناظره (و استدلال) کن. بیگمان پروردگار تو کسی را که از راه او منحرف شد از همه بهتر میشناسد، و (نیز) او راه یافتگانرا از همه محتر میشناسد » (النحل: ۱۶). نبی کریم صلی الله علیه وسلم گفته اند: « بر شاست نرمی و لطف، و از درستی و تندی و از گفتار زشت پرهیز نمائید.<sup>۱۰</sup> » و زمانیکه اسلام از لحاظ سیاسی از خراسان تا المغرب (شمال افریقا)

<sup>۸</sup> بخاری این حدیث را در کتاب الحدود (۶۷۸۶) روایت نموده، و مسلم آنرا در کتاب الفضائل (۲۳۲۷)

<sup>۹</sup> روایت از ابو داؤد در کتاب الادب (۴۹۰۴)

<sup>۱۰</sup> صحیح بخاری، کتاب الادب (۶۰۳۰)



در نتیجه فتوحات گسترش یافت، بیشترین باشندگان این سرزمین ها برای صدها سال عیسوی [و زردشتی] باقی ماندند، تا آنکه بشکل تدریجی اسلام را از طریق دعوت نیکو قبول کردند، و نه از طریق تشدد و جبر و اکراه. بدون شک بعضی ممالک بزرگ و مناطق وسیع نه از طریق فتوحات و لشکرکشی بلکه از طریق دعوت مسلمان گشتند، مانند اندونزی، مالیزیا، افریقای شرقی و غربی، و غیره کشورها. بنابراین، تشدد نه معیار تقوا و پرهیزگاریست و نه هم وسیله ای برای انتشار اسلام.

## ۵. فقه واقع :

مراد از « فقه واقع » تطبیق احکام شرعی و تعامل با آنها بر حسب واقعیت ها و شرایطیست که مردم در آن زندگی دارند. برای این نیاز است تا دیدگاهی [درست] از واقعیت ها داشت که چگونه مردم زندگی دارند و مشکلات، رنج ها، توانایی ها، و آنچه با آنها مواجه و روبرو هستند چگونه تشخیص میدهند. فقه واقع اسناد و نصوصی را در نظر میگیرد که بر شرایط جاری مردم در زمان معینی قابل تطبیق باشند، و همچنان می بیند که کدام امور تا زمانیکه مردم توانایی انجام آنها پیدا میکنند قابل تعویق میباشند. امام غزالی می نویسد: « و اما در ارتباط با واقعیت هاییکه ضروریات را بمیان می آورد، اجتهاد کردن در مورد آنها بعید و محال نیست، حتی اگر کدام اصل معینی برای آنها وجود هم نداشته باشد.<sup>۱۱</sup> » ابن قیم الجوزیه میگوید: « براستی که فقیه باید مکر، فریب و حیله مردم را بر علاوه عادات و رسوم آنها بداند. فتواها با تغیر زمان، مکان، عادات و احوال تغیر میکند، و این همه در دین خداوند آمده است چنانکه قبلاً بیان گردید.<sup>۱۲</sup> »

## ۶. کشتار افراد بی گناه :

خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید: « و کسی را که خداوند (قتل) او را حرام ساخته جز بحق مکشید » (الاسراء: ۳۳)؛ و « بگو بیایید چیزهایی را که پروردگار شما بر شما حرام کرده است بخوانم؛ اینکه به او هیچ چیزی را شریک نیاورید، با مادر و پدر خود نیکویی ورزید، اولاد خود را از (ترس) ناداری مکشید، ما شما و آنها را روزی می دهیم، به فحشاء آنچه آشکارا باشد از آنها و آنچه پوشیده باشد نزدیک نشوید. نفسی را که خداوند حرام کرده است مکشید مگر به حق. این حکم را (خداوند) بشما توصیه کرد تا باشد که بفهمید » (الانعام: ۱۵۱). پس قتل نفس - هر انسانی که باشد - حرام است، و از مملکت و گناهان بزرگ است. خداوند (ج) میفرماید: « از همین سبب، ما به بنی اسرائیل حکم کردیم که اگر کسی شخصی را که مرتکب قتل نشده و در روی زمین فسادانگیزی نکرده باشد بکشد، گویا همه مردم را کشته است. و اگر کسی سبب زندگی دیگری شده باشد گویا که همه مردم را زنده گردانیده است. به تحقیق که پیامبران ما با نشانه های روشن بسوی ایشان آمدند، اما بعد از آن (هم) بسیاری از بنی اسرائیل به اسراف در روی زمین دوام دادند » (المائده: ۳۲). شما تعداد زیادی افراد بی گناه را به قتل رسانده اید که نه جنگجویان بودند و نه مسلح، تنها به این خاطر [آنها را کشتید] که آنها با آرای شما مخالف بودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچگاهی منافقان را که با وی مخالفت می

<sup>۱۱</sup> غزالی، المستصفی فی اصول الفقه (ج ۱، ص ۴۲۰)

<sup>۱۲</sup> ابن قیم الجوزیه، کتاب اعلام الموقعین عن رب العالمین (ج ۴، ص ۱۵۷)

ورزیدند نکشت، و نه هم اجازه داد تا آنها کشته شوند. ازینرو پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « تا مردم نگویند که محمد یاران خود را کشت. <sup>۱۳</sup> »

## ۷. کشتنِ سفراء :

این واضح است که تمامی ادیان کشتنِ سفراء و هیأت های اعزامی را منع نموده اند. سفراء و هیأت های اعزامی عبارت از اشخاصی استند که از جانب یک گروه مردم به گروهی دیگر جهت انجام کارهای نیکو و نجیب مانند صلح یا رساندن پیام فرستاده میشوند. پس سفراء حرمت خاص دارند. ابن مسعود میگوید: « سنت هم چنان است که سفراء نباید کشته شوند. <sup>۱۴</sup> » خبرنگاران - اگر صادق باشند و البته جاسوس نباشند - سفراء حقیقت استند، زیرا کار آنها انعکاس دادن حقیقت به مردم عام است. شما بی رحمانه جیمز فولی و ستیفن سوتلوف، خبرنگاران را به قتل رساندید، درحالیکه مادر سوتلوف به شما عذر و تضرع نمود و از شما خواستار ترحم شد. کارمندان مککهای بشردوستانه نیز سفرای ترحم و خیر استند. اما شما داوید هینز، یکی از کارمندان مککهای بشردوستانه را کشتید. آنچه شما انجام داده اید، به اتفاق همه حرام است.

## ۸. جهاد :

تمامی مسلمانان فضل بزرگی را در جهاد می بینند. خداوند متعال میفرماید: « ای مؤمنان، شما را چه شده که چون بشما گفته شود در راه خدا (بجهاد) برآید، خود را بزمین سنگین میسازید؟!... » (التوبه: ۳۸)؛ و « در راه خدا با آلهایی بجنگید که با شما مقاتله میکنند. ولی از حد مگذرید، و حقا که خداوند از حدگذرندگان را دوست ندارد » (البقره: ۱۹۰)؛ و چندین آیات دیگر. امام شافعی، متبای اممان چهارگانه، و همه علماء جهاد را یک فرض کفایی میدانند و نه فرض عین، زیرا خداوند (ج) می فرماید: « ... خداوند برای همه شان وعده (پاداش) نیک کرده است، ولی مجاهدان را نسبت به کسانی که نشسته اند (یعنی از جهاد خود را کناره کرده اند) با مزدی بزرگ برتری داده است » (النساء: ۹۵). لفظ « جهاد » یک اصطلاح اسلامیست که به جنگ های مسلحانه در مقابل دیگر مسلمانان اطلاق شده نمی تواند، و این یک اصل قبول شده است. برعلاوه آن، تمامی علماء اتفاق نظر دارند که جهاد مشروط بر اجازه والدین است. ثبوت آن اینست که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و تقاضا کرد تا برایش اجازه دهد که به جهاد رود. پیامبر صلی الله علیه وسلم از او پرسید: « والدین تو زنده استند؟ » جواب داد که « بلی. » سپس پیامبر اکرم به او فرمود: « پس از طریق خدمت (به) ایشان جهاد بکن. <sup>۱۵</sup> »

در اسلام دو نوع جهاد است: جهاد اکبر که جهاد با نفس است، و جهاد اصغر که جهاد با دشمن است. در مورد جهاد اکبر، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « از جهاد اصغر به جهاد اکبر برگزیدیم. <sup>۱۶</sup> » اگر می گوید که این حدیث ضعیف است، جواب اینست که اثبات آن در این آیه متبرکه میباشد: « بنابراین از کفران اطاعت مکن، و با ایشان بوسیله این (قرآن) جهاد بزرگ (و همه جانبه ای) را براه انداز » (الفرقان: ۵۲). در این آیت، لفظ « به » به قرآن اشاره دارد که « شفایی برای آنچه در سینه هاست »

<sup>۱۳</sup> این حدیث را امام بخاری در کتاب تفسیر القرآن (شماره ۴۹۰۷) و امام مسلم در کتاب البر و الصلة (شماره ۲۵۸۴) روایت نموده اند.

<sup>۱۴</sup> امام احمد این را در « مسند » خود (ج ۶، ص ۳۰۶) روایت نموده است.

<sup>۱۵</sup> روایت از بخاری در کتاب جهاد (شماره ۳۰۰۴)

<sup>۱۶</sup> روایت از بیهقی در کتاب الزهد (۱۶۵/۲) و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (۵۲۳/۳)

(یونس: ۵۷) میباید. این مسئله به بسیار وضاحت از روی این حدیث روشن میگردد، که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گفت: « آیا شما را به بهترین اعمال خبر دهم که پاکیزه ترین عبادات نزد پروردگار شهاست، در درجه های تان رفعت می آورد، از مصرف کردن طلا و کاغذ برای شما بهتر است، و از رفتن به مصاف دشمن و آنها را گردن زدن و اینکه آنها شما را گردن زنده بهتر است؟ » گفتند « بلی. » پیامبر فرمود: « (آن ذکر خدای تعالی (است).<sup>۱۷</sup> » پس منظور از جهاد اکبر، جهاد بر ضد نفس است که سلاح آن ذکر خدای تعالی و تزکیه یا پاک نمودن نفس است. خداوند متعال ارتباط بین او دو جهاد را در این آیت واضح نموده است: « ای مؤمنان، چون با گروهی (برای جنگ) روبرو شدید، پس ثبات ورزید و خداوند را زیاد یاد کنید، تا باشد که رستگار شوید » (الانفال: ۴۵). پس ثبات ورزیدن جهاد اصغر است که وابسته و متکی بر جهاد اکبر میباید، و این جنگ کردن در مقابل نفس از طریق ذکر خدای تعالی و تزکیه نفس میباید.

به هر حال، جهاد یک وسیله برای صلح، امنیت و سلامتی است، و در ذات خود هدف نهایی نیست. و این نکته از روی این آیت واضح میگردد: « و با ایشان تا وقتی جنگ کنید که فتنه انگیزی باقی نماند و دین خاص از آن خدا گردد. اما اگر آنها (از تجاوز) دست بکشند پس مختصمی نیست مگر در برابر ستمگاران » (البقره: ۱۹۳). شما در بیانیه خود به تاریخ ۴ جولای / ژوئیه ۲۰۱۴ گفتید: « زندگی بدون جهاد نیست. » شاید این حرف را از روی تفسیر قرطبی در مورد آیت زیر گفته باشید: « ای مؤمنان، (امر) خدا و رسول را اجابت کنید، در حالیکه شما را به چیزی فرا میخواند که شما را زنده میسازد... » (الانفال: ۲۴). جهاد حقیقی قلب را زنده میسازد. ولیکن ممکن است که زندگی بدون جهاد نیز باشد، زیرا مسلمانان به شرایطی روبرو میگردند که جنگ لازم نمی باشد، یا جهاد واجب نمیگردد، و در تاریخ اسلام چندین مثال هایی ازین قبیل وجود دارد.

در واقعیت، این واضح است که تو و لشکریانت شجاع استید و آماده اید تا در نیت خود برای جهاد قربانی دهید. هیچ شخص صادق که رویدادها را دنبال میکند - چه دوست باشد چه دشمن - ازین امر انکار نمی ورزد. اما جهاد بدون سبب مشروع، هدف مشروع، روش مشروع و نیت مشروع جهاد نیست، بلکه سستیزه جویی و جنایت است.

**الف. نیت:** خدای تعالی می فرماید: « و اینکه برای انسان (بهره ای) جز (حاصلی) سعی او نیست » (النجم: ۳۹). همچنان، ابو موسی اشعری روایت میکند که مردی نزد نبی کریم صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: « یک مرد یا از روی ننگ و عار می جنگد، یا از روی شجاعت و دلیری، یا از روی ریا و ظاهرمانی. کدام یکی از اینها در راه خداوند است؟ » رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد: « هرآنکه می جنگد تا کلمه الله برتر از همه قرار گیرد بر راه خداست.<sup>۱۸</sup> » حضرت محمد صلی الله علیه وسلم همچنان فرموده است: « نخستین کسی که در روز قیامت محاکمه میگردد مردیست که شهید شده است. او در حضور (خداوند) آورده میشود و (خداوند) نعمات خود را بر او آشکار میسازد. به او گفته میشود: "تو با آنها چی کردی؟" آن مرد میگوید: "جنگ کردم در راه تو تا زمانی که شهید شدم." (خداوند) میگوید: "دروغ گفتی. از برای آن جنگ کردی تا به تو بگویند

<sup>۱۷</sup> امام مالک این حدیث را در « موطا » در کتاب النداء الصلوة (۴۹۰) روایت نموده، ترمذی در کتاب الدعوات (۳۳۷۷)، و ابن ماجه آنرا در کتاب الادب (۳۷۹۰) روایت کرده است. حاکم آنرا در کتاب « المستدرک علی الصحیحین » (۶۷۳/۱) حدیث صحیح خوانده است.  
<sup>۱۸</sup> بخاری این حدیث را در کتاب التوحید (۷۴۵۸) روایت نموده و مسلم در کتاب الإمامه (۱۹۰۴).

که شخصی دلیر و با جرأت بود، پس (این برایت) گفته شد." بعداً امر میگردد تا بر رویش کشانده شود و به دوزخ افکنده شود...<sup>۱۹</sup> «

**ب. سبب و انگیزه جهاد:** دلیل جهاد برای مسلمانان آنست تا با کسانی بجنگند که با ایشان مقاتله میکنند، نه اینکه با کسانی بجنگند که با ایشان جنگ نمی کنند، نه هم با کسانی دشمنی کنند که با ایشان دشمنی ندارند. کلام خداوند متعال در مورد اجازت دادن جهاد اینست: « به کسانی که با ایشان مقاتله میشود، اجازه (جنگ) داده شده، به سبب آنکه به ایشان ستم شده است، و حقا که خدا بر نصرت دادن ایشان تواناست. آنانیکه به ناحق از دیارشان بیرون آورده شدند، جز اینکه میگفتند « پروردگار ما الله است، » و اگر خداوند یک دسته از مردم را بوسیله دسته دیگر (مردم) دفع نکند، بیگمان صومعه ها، کلیساها، معابد یهودیان و مساجد که در آنها ذکر خدا به کثرت صورت میگردد ویران میگردد، و خداوند کسانی را که در راه (تبلیغ آیین) او کمک می کنند یاری مینماید، حقا که خداوند توانا (و) صاحب قدرت منیع است « (الحج: ۳۹-۴۰). پس جهاد مرتبط است با امنیت، آزادی دین و عبادت، متحمل شدن ظلم، و اخراج شدن از دیار و سرزمین خویش. این دو آیت بعد از ۱۳ سال متحمل شدن عذاب، قتل، ستم و ظلم مشرکان توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحبانش نازل شد. این رأی امام ابو حنیفه، امام مالک، امام احمد و سایر علما - بشمول ابن تیمیه - و تنها به استثنای بعضی علمای شافعی مذهب می باشد.<sup>۲۰</sup>

**ج. هدف جهاد:** و اما در مورد هدف جهاد، تمامی علما اتفاق نظر دارند، چون خداوند سبحانه و تعالی می فرماید: « و با ایشان تا وقتی جنگ کنید که فتنه انگیزی باقی نماند و دین خاص از آن خدا گردد. اما اگر آنها (از تجاوز) دست بکشند پس مختصتی نیست مگر در برابر ستمگاران « (البقره: ۱۹۳). پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز فرمود: « به من امر شده است که تا زمانی با مردم مقاتله کنم که بگویند "لا اله الا الله (نیست معبودی جز خداوند)". پس هرکی بگوید "نیست معبودی جز خداوند" جانش در پناه است، و (نیز) مال او مگر حتی که بیاورد (پرداخته شود) و حساب او نزد خداوند است.<sup>۲۱</sup> « این است هدف جهاد، زمانیکه جنگ علیه مسلمانان آغاز میشود. این نصوص مشخص میسازند که پیروزی زمانیکه فتح نصیب مسلمانان میگردد چگونه می باشد، و اینکه نباید میان هدف جهاد و سبب و انگیزه آن اشتباه کرد؛ و تمامی علما بر این اتفاق نظر دارند. حدیث بالا به رویدادی اشاره دارد که قبلاً رخ داده است و مشروط است بر وعده ای که در این آیت مبارکه آمده است: « وی آن خدای است که فرستاد رسول خویش را به راه راست و دین حق، تا عالی گرداندش بر همه ادیان، و بسنده است خدای عزوجل بحیث گواه « (الفتح: ۲۸). این در شبه جزیره عربستان در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تحقق یافت، چنانکه خدای تعالی می فرماید: « ... تا (مردم) أم القرى (یعنی مکه معظمه) و حوالی آنرا بیم دهی... « (الانعام: ۹۲)؛ و « ای مؤمنان، با کفرانی که نزدیک شمایند جنگ کنید... « (التوبه: ۱۲۳). حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نیز فرمود: « مشرکان را از جزیره العرب بیرون رانید.<sup>۲۲</sup> « و چگونه این تحقق نیافته باشد در حالیکه خدای تعالی به پیامبر خود وعده میکند که: « اوست که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه ادیان غالب سازد، اگرچه مشرکان ناخشنود شوند « (الصف: ۹) ؟ منظور

<sup>۱۹</sup> روایت از مسلم در کتاب الاماره (حدیث شماره ۱۹۰۵).

<sup>۲۰</sup> رجوع شود به کتاب دکتور وهبه زحیلی « احکام الحرب فی الاسلام »

<sup>۲۱</sup> روایت از بخاری در کتاب الجهاد (شماره ۲۹۴۶).

<sup>۲۲</sup> بخاری در کتاب الجهاد (۳۰۵۳) و مسلم در کتاب الوصیه (۱۶۳۷)

در اینجا باید اتفاق افتادن در شبه جزیره عربستان باشد زیرا همین در زمان حیات نبی کریم صلی الله علیه وسلم بدست آمد. به هر حال، اگر فرماندهان حجاج به این باور باشند که توقف دادن جنگ به خیر و صلاح مسلمانان است، برای ایشان روا است تا حجاج را توقف دهند حتی اگر این هدف حاصل هم نشده باشد، زیرا خداوند جل جلاله میفرماید: «... اما اگر آنها (از تجاوز) دست بکشند پس مختصمی نیست مگر در برابر ستمگاران» (البقره: ۱۹۳). حوادث و شرایط «صلح حدیبیه» مهمترین دلیل و مثال برای این نکته است.

**د. روش و اسلوب حجاج:** روش، شیوه و اسلوب حجاج در کلام زیر رسول الله صلی الله علیه وسلم خلاصه میگردد که گفت: «جنگ کنید اما از حد درمگذرید، پیمان شکنی و فریبکاری نکنید، اعضای بدن را قطع نکنید، و اطفال را مکشید...»<sup>۲۳</sup> و در روز فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «آنکه عقب نشینی میکنند کشته نشوند، و نه هم به زخمی شدگان زیانی برسد، و آنکس که در خود را می بندد در امان است.»<sup>۲۴</sup> «همینگونه، زمانیکه ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه لشکری را ترتیب داد و به شام فرستاد گفت: «شما (در آنجا) مردمی را می یابید که در صومعه ها مشغول (عبادت و خدمت) اند، پس آنها را در کار شان بگذارید. و شما مردمی دیگری را می یابید که شیطان در سرهای شان جا گرفته است، یعنی شماس ها»<sup>۲۵</sup>، پس گردن آنها را بزنید. اما افراد پیر و کهن سال (شیخ فانی) را مکشید و نه هم زنان و اطفال را، عمارت ها را ویران نکنید، درختان را قطع نکنید مگر به دلیل درستی، به مال و مواشی زیان مرسانید مگر به دلیل درستی، درختان خرما را مسوزانید یا غرق مسازید، پیمان شکنی و فریبکاری نکنید، اعضای بدن را قطع نکنید، نامرد و بزدل مباشید، و چور و چپاول نکنید. و بیگمان خداوند کسی را یاری میکند که او و پیامبر او را یاری میدهند به غیب، بدون شک خداوند قوی و بزرگ است.»<sup>۲۶</sup>

و اما در مورد اسیران جنگی، کشتن آنها در اسلام حرام است. در حالیکه شما تعداد زیادی از اسیران را کشته و به قتل رسانیدید. نمونه هایی ازین عمل شما قرار ذیل اند: کشتار ۱۷۰۰ اسیر در اردوگاه سپایکر در تکریت (جون/ ژون ۲۰۱۴)، کشتار ۲۰۰ اسیر در حوزه گاز الشاعر (جولای/ ژوئیه ۲۰۱۴)، قتل ۷۰۰ اسیر از قبیله شعیطات در دیر الزور در حالیکه ۶۰۰ تن از آنها افراد ملکی غیر مسلح بودند (اگست/ اوت ۲۰۱۴)، کشتار ۲۵۰ اسیر در پایگاه هوایی الطبقة در الرقه (اگست/ اوت ۲۰۱۴)، سربازان کردی و لبنانی، و تعداد زیادی اسیران دیگری که از آن خبری هم نداریم و به خداوند (ج) معلوم است. همه اینها جنایات جنگی بزرگیست.

اگر می گویند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعضی اسیران را در بعضی غزوات کشتند، جواب اینست که ایشان امر کشتن تنها دو تن از اسیران را در غزوه بدر صادر کردند - و اینها عقبه ابن ابی معیط و القصر ابن الحارث بودند. این دو تن فرماندهان جنگ و مجرمان جنگی بودند، و کشتن مجرمان جنگی به امر حاکم جایز می باشد. این همان عملیست که صلاح الدین ایوبی بعد از فتح بیت المقدس انجام داد. و به عین ترتیب، کشورهای متحد بعد از جنگ دوم جهانی در محاکم نیورمبرگ عین کار را کردند. و اما پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در جریان ۱۰ سال و ۲۹ غزوه ایکه انجام دادند، از جمله ده ها هزار اسیری که به دست ایشان افتاد، هیچگاهی

<sup>۲۳</sup> این حدیث در صحیح مسلم در کتاب الجهاد (۱۷۳۱) و سنن ترمذی در کتاب الدیات (۱۴۰۸) روایت شده است.

<sup>۲۴</sup> این حدیث را ابن ابی شیبیه در «المصنف» (جلد ۶ صفحه ۴۹۸) روایت میکند.

<sup>۲۵</sup> شماس ها کشیش های عیسوی بودند که موی میانه سر خود را می تراشیدند، و مسلح و جنگجو نیز بودند.

<sup>۲۶</sup> این را بیهقی در «السنن الکبری» (ج ۹ ص ۹۰) و مروزی در «مسند ابی بکر» (حدیث شماره ۲۱) روایت میکند.

یک سرباز عادی را نکشت، بلکه وصیت کرد تا با اسیران به نیکویی رفتار شود.<sup>۲۷</sup> و فرمان الهی در این زمینه چنین است: «... بعد ازین یا منت گذاشتن است (به اینکه آنها را رایگان آزاد کنید) یا فدیة گرفتن (در برابر آزادی شان)، تا اینکه جنگ بار خود را (به زمین) نهد» (محمد: ۴). و خداوند سبحانه و تعالی امر نمود تا با اسیران به احترام و عزت رفتار شود: «و طعام را - با وجود محبت به آن - به مسکین، یتیم و اسیر میدهند» (الانسان: ۸). به درستی که سنت مصطفی صلی الله علیه و سلم در مورد اسیران جنگی عفو کردن ایشان است، چنانکه در جریان فتح مکه واضح میگردد که پیامبر اکرم گفت: «من همان چیزی را که برادرم یوسف گفت میگویم: "امروز هیچ سرزنی نیست بر شما." بروید، شما آزاد هستید.»<sup>۲۸</sup>

نکتهٔ اخیر اینکه، یکی از اصول مهم روش در جهاد اینست که جز جنگجویان را نباید کشت؛ خانواده هایشان و افراد غیر جنگجو نباید قصداً کشته شوند. و اگر استدلال کنید که زمانیکه از نبی کریم صلی الله علیه و سلم در مورد اولادگان و زنان مشرکان که کشته شده بودند پرسیده شد، ایشان گفتند که «آنها از ایشان اند،»<sup>۲۹</sup> «باید گفت که این حدیث به کشتن تصادفی و غیر عمدی افراد بیگناه اشاره دارد و به هیچ وجه نشاندگی این نیست که کشتن قصدی افراد بیگناه - چنانکه در بمب گذاری ها و انفجارات صورت میگیرد - جایز باشد. و اما در مورد اینکه خدای تعالی فرمود: «... و بر آنها سخت گیر...» (التوبه: ۷۳) و «... و باید آنها در شما شدت (و خشونت) احساس کنند...» (التوبه: ۱۲۳)، این در جریان جنگ آمده است و نه بعد از آن.

## ۹. تکفیر یا کافر خواندن مردم:

بعضی اشتباهات و برداشت های غلط در مورد تکفیر از اثر غلو و اغراق بعضی علما سلفی در مورد تکفیر و از حد درگذشتن آنها در شرح آنچه که ابن تیمیه و ابن القیم در بسا موارد مهم نوشته اند میباید. تکفیر را می توان به گونهٔ درست در سه نکته زیر خلاصه نمود:

**الف.** اساساً در اسلام هر کسی که بگوید «لا اله الا الله محمد الرسول الله» (نیست معبودی جز خداوند، و محمد پیامبر خداست) مسلمان است و کافر خواندن او جائز نیست. خدای تعالی می فرماید: «ای مؤمنان، وقتی در راه خدا (قدم) زدید (یعنی سفر کردید)، پس دقت کنید و به کسی که بشما (برای نشان دادن مسلمانی خود) سلام میدهد، مگویید «مسلمان نیستی.» (در حالیکه) مال و متاع فانی دنیوی را مجویید، پس در نزد خداوند غنیمت های فراوانی وجود دارد. خود شما نیز پیش ازین چنین بودید، پس خداوند بر شما منت گذاشت. اکنون دقت کنید. حقا که خداوند به آنچه میکنید آگاه است» (النساء: ۹۴). «دقت کردن» در آیه بالا به معنی اینست که پرسیده شود «شما مسلمان استید؟» و جواب او با الفاظ ظاهری آن گرفته شود، بدون اینکه در پی آزمودن ایمان او شویم. ازینروست که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «وای بر شما! بنگرید! بعد از من کافر مشوید، که بعضی شما گردن بعض دیگری خود را بزنید.»<sup>۳۰</sup> «و گفت: «... هرکه بگوید لا اله الا الله (نیست معبودی جز خداوند) جانش در پناه است، و (نیز) مال او

<sup>۲۷</sup> ابن عبدالله در «الاستیعاب» (۸۱۲/۲) و قرطبی در تفسیرش (۱۲۹/۱۹) روایت کرده اند که «قتاده گفت: خداوند امر نموده است که با اسیران رفتار نیک صورت گیرد.»

<sup>۲۸</sup> بهیقی اینرا در السنن الکبری (۱۱۸/۹) روایت نموده، و همچنان به «شرح الجامع الصغیر» (۱۷۱/۵) فیض القدیر رجوع شود.

<sup>۲۹</sup> مسلم این را در کتاب الجهاد (۱۷۴۵) روایت نموده است.

<sup>۳۰</sup> بخاری در کتاب المغازی (۴۴۰۳) و مسلم در کتاب الایمان (۶۶) روایت نموده.

مگر حقی که باید (پرداخته شود) و حساب او نزد خداوند است.<sup>۳۱</sup> « همچنان ابن عمر و عایشه رضی الله عنهما گفتند: « کافر خواندن اهل قبله روا نیست.»<sup>۳۲</sup> »

ب. این مسئله از جمله مهم‌ترین مسائل است، زیرا از آن برای حلال دانستن خون و حیات مسلمانان، هتک حرمت ایشان، ضبط اموال و کتمان حقوق ایشان استفاده سوء شده است. خداوند متعال می‌فرماید: « و هر کی مسلمانی را عمداً بکشد، پس جزای او دوزخ است، در آنجا برای همیشه (بسر میبرد)، خداوند بر او خشمگین شده است، او را لعنت کرده است و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است » (النساء: ۹۳). پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « هر کی به برادر خود بگوید که "ای کافر!"، این البته به یکی از آنها بر می‌گردد.»<sup>۳۳</sup> و خدای تعالی ما را در قسمت کشتن کسیکه به زبان خود مسلمان بودن خویش را اظهار میکند به شدیدترین الفاظ ترسانیده است: « ... اگر ایشان از شما کناره گیرند و با شما جنگ نکنند، و (در عوض) بشما پیشنهاد صلح کنند، در آن صورت خداوند برای شما در برابر ایشان راهی (برای جنگ) نداده است » (النساء: ۹۰). همچنان، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در قسمت متهم نمودن مردم به شرک و بالا کردن شمشیر در مقابل آنها ترسانده است: « آنچه برای شما بیشترین ترس را دارم اینست که مردی باشد که قرآن را خوانده باشد... سپس از آن بیرون بیاید و آنرا به پشت خود بیفکند، و شمشیر را در مقابل همسایه خود بگیرد و او را به شرک متهم سازد...»<sup>۳۴</sup> »

بنابراین کشتن مسلمان جائز نیست، و نه هم کشتن انسانی غیر مسلح و غیر جنگجو. اسامه بن زید روایت میکند که پس از اینکه او مردی را که گفته بود لا اله الا الله (نیست معبودی جز خداوند) به قتل رساند، « پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: "او لا اله الا الله گفت و تو (باز هم) او را کشتی؟" من (در جواب) گفتم: "ای پیامبر خدا، او اینرا تنها از ترس سلاح ما گفت." (رسول الله) گفت: "آیا تو قلب او را شکافتی که می‌دانستی او آن را (به صدق) گفت یا نی؟!"<sup>۳۵</sup> »

اخیراً در یکی از نوارهای تصویری که در یوتیوب به نشر رسید به نظر می‌رسد که شاکر وهیب - که با دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) آتوق منسوب بود - یک تعدادی از افراد ملکی غیر مسلح را ایستاده میکند و آنها به او می‌گویند که مسلمان استند. سپس او تعداد رکعات بعضی نماز را از آنها می‌پرسد. و زمانیکه آنها غلط جواب می‌دهند، آنها را می‌کشد.<sup>۳۶</sup> این عمل در اسلام کاملاً حرام است و جرم بزرگیست.

ج. کردار انسان‌ها به نیت که در عقب کردارشان می‌باشد مرتبط است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « بیگان تمام اعمال به نیت (شخص) وابسته است و به هر کس آنچه که نیت کرده است می‌رسد...»<sup>۳۷</sup> « خداوند متعال می‌فرماید: « هنگامیکه منافقان نزد تو می‌آیند میگویند "گواهی میدهم که تو واقعاً پیامبر خدا هستی." و خدا میداند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خداوند گواهی میدهد که

<sup>۳۱</sup> روایت از بخاری در کتاب الجهاد (شماره ۲۹۴۶).

<sup>۳۲</sup> در «مجمع الزوائد» (ج ۱ ص ۱۰۶) حافظ هیثمی آمده است.

<sup>۳۳</sup> روایت از بخاری در کتاب الادب (۶۱۰۴).

<sup>۳۴</sup> این حدیث را ابن حبان در صحیح خود (ج ۱ ص ۲۸۲) روایت نموده.

<sup>۳۵</sup> مسلم این را در کتاب الایمان (حدیث شماره ۹۶) روایت نموده است. در روایت دیگری چنین آمده است: « "او لا اله الا الله گفت و تو (باز هم) او را کشتی؟" من (در جواب) گفتم: "او می‌خواست که خود را نجات بدهد." و (رسول الله) سخن خود را تکرار کرده رفتند... » روایت از بخاری در کتاب المغازی (۴۳۶۹).

<sup>۳۶</sup> این نوار تصویری در ماه جون ۲۰۱۴ در یوتیوب تحت نام « قتل سائق الشاحنات علی ید شاکر وهیب » به نشر رسیده است.

<sup>۳۷</sup> بخاری اینرا در کتاب بدء الوحی (شماره ۱) و مسلم در کتاب الاماره (۱۹۰۷) روایت می‌کنند.

منافقان واقعاً دروغگو استند» (المنافقون: ۱). پس خداوند گفتار منافقان را دربارهٔ رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم شرح میکند - که شریعت کاملاً دقیق و درست - و میگوید که آنچه منافقان میگویند دروغ است، زیرا نیت شان از این گفتار شان دروغ گفتن بود، باوجودیکه سخن شان در ذات خود حق است. این از آن لحاظ دروغ است که آنچه به زبان می رانند خداوند میداند که قلب هایشان آنرا رد می کند. این بدان معنیست که برای کفر قصد و نیت کفر مهم است و نه مجرد سخنی به خطا یا عملی غافلانه. پس جایز نیست که بدون تثبیت نیت کفر بر شخصی حکم کفر را بر وی برانیم. همچنان جواز ندارد که کسی را کافر بخوانیم بدون اینکه از نیت او برای کفر متأكد شویم. زیرا ممکن است که شخص به جبر وادار [به کفرگویی] شده باشد، یا بدون اینکه قصد کفر ورزیدن کرده باشد، یا نادان و جاهل بوده باشد، یا هم دیوانه و بی عقل بوده باشد. یا ممکن است که او مسئله ای را غلط درک کرده باشد. خداوند جل جلاله میفرماید: « هرکس که به خدا کافر شد بعد از ایمان خود، (خشم خدا بر اوست) مگر آنکه مجبور ساخته شد و دلش به ایمان استوار بود. اما آنکه به کفر سینه اش گشوده شد، پس خشم خدا بر آهست، و عذاب بزرگی در انتظار شان است » (النحل: ۱۰۶).

از طرف دیگر، جایز نیست که مراد شخص از کارش را تفسیر کنیم، تنها شخص خودش می تواند که مرادش را از عملی که انجام داده است تفسیر و تشریح کند - خصوصاً اگر اختلاف نظر میان مسلمین در مورد آن عمل وجود داشته باشد. به عین ترتیب، جایز نیست که مردم را بخاطر مسئله ای که مسلمانان بر آن اختلاف نظر دارند کافر بخوانیم، چنانکه تکفیر گروهی کامل مردم جایز نمی باشد. کفر به خود افراد بر حسب اعمال و نیت شخصی شان وابستگی دارد. خداوند متعال می فرماید: « ... هیچ بردارنده بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد... » (الزمر: ۷). نهایتاً، جایز نیست که مردمی را کافر بخوانیم که ایشان ایمان دیگران را به شک نمی گیرند و یا دیگران را تکفیر نمی کنند.

دلیل اینکه این موضوع را به چنین جزئیات به بحث گرفتیم اینست که شا کتاهای محمد ابن عبدالوهاب را بمجردیکه به موصل و حَلَب فرا رسیدید توزیع نمودید. تمامی علما - به شمول ابن تیمیه و ابن القیم الجوزیه - میان عمل یک کافر و کافر خواندن مردم فرق قایل استند. حتی اگر شخصی عملی را انجام دهد که چیزی از کفر در آن نهفته باشد، ایجاب نمی کند که - بنابر دلایلی که در بالا گفته آمد - این شخص به کفر محکوم گردد. ذهبی<sup>۳۸</sup> دربارهٔ استاد خود، ابن تیمیه، نقل می کند که او در اواخر حیات خود می گفت: « من هیچ یک از امت را کافر نمی گویم... رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته است که "هیچ کسی وضوی خود را حفظ نمی کند بجز کسی که مؤمن باشد"، پس هرکمی که نماز را با وضو ادا کند مسلمان است. »

قابل ذکر است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « شرک خفی آنست که مردی به نماز ایستاده شود و نماز خود را بخاطری مردی (دیگر) که بطرفش نگاه میکند آراسته گرداند.<sup>۳۹</sup> » پس ایشان ریا و تظاهر در نماز را به "شرک خفی" وصف نمودند، و این شرک خُرد (اصغر) است. و این شرک خرد که بعضی بندگان به آن آغشته اند به حیث شرک بزرگ (اکبر) تلقی نمی گردد و نمی تواند که باعث تکفیر گردد و نه هم باعث خارج شدن از اسلام. زیرا تمامی مردمان - بجز انبیاء و پیامبران - خدای تعالی را بر حسب توانایی خود پرستش می کنند و نه آنچنانی که او تعالی خود شایان عبادت است. خداوند سبحانه و تعالی می فرماید: « خداوند

<sup>۳۸</sup> ذهبی در کتاب خود « سیر اعلام النبلاء » (جلد ۱۱، صفحه ۳۹۳) آورده است.  
<sup>۳۹</sup> روایت از ابن ماجه در کتاب الزهد (۴۲۰۴).



را طوریکه شایسته شأن او است قدردانی نکردند...» (الانعام: ۹۱)؛ و «ایشان از تو در مورد روح می پرسند، بگو: "روح از حکم پروردگار من است، و از علم بجز اندکی داده نشده اید"» (الاسراء: ۸۵). و اما خداوند چنین عبادت و پرستش را [از بنده] قبول می کند. و مردمان نمی توانند خداوند را به حقیقتش درک کنند، زیرا «... هیچ چیز (شبیبه و) همانند او نیست...» (الشوری: ۱۱) و «دیده ها او را درک کرده نمیتوانند، ولی او دیده ها را درک میکند...» (الانعام: ۱۰۳). هیچ چیزی از او تعالی معلوم نیست بجز آنچه که خود او از طریق وحی در مورد خویش آشکار نموده است و یا آنچه که به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خبر داده است: «... وحی را بر هرکه از بندگان خود که بخواهد به فرمان خویش نازل میکند...» (غافر: ۱۵). پس چگونه کسی میتواند شمشیر را در مقابل دیگران بلند کند که گویا آنها خداوند را طوریکه شایسته شأن او میباشد پرستش نمی کنند؟ هیچ یک از بندگان پروردگار را چنانکه می باید و چنانکه می شاید پرستش کرده نمی تواند مگر اینکه او تعالی آنرا بخواهد. به هر حال، موضوع شرک در بین عرب ها بعید است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: «بیگمان شیطان نا امید گشته است از آنکه نماز گزارندگان در جزیره العرب او را پرستش کنند، ولیکن [کوشش می کند تا] میان ایشان دشمنی افکند.»<sup>۴۰</sup>

## ۱۰. اهل کتاب :

شما به عرب های نصرانی سه گزینه دادید: جزیه، شمشیر، یا رو آوردن به اسلام. شما خانه های شان را سرخ رنگ نمودید، کلیسا های شان را ویران کردید، و در بعضی حالات، خانه ها و مالهای شان را به غارت بردید. شما بعضی شانرا کشتید و متبانی زیاد شان را وادار به ترک خانه های شان نمودید - و تنها حق نجات زندگی و گرفتن لباس های خود را داشتند. این نصرانیان و عیسویان [عرب] نه جنگجویان ضد اسلام اند و نه هم تجاوزگران بر اسلام، بلکه ایشان دوستان، همسایگان و وطنداران [مسلمانان] استند. از نقطه نظر شریعت، این نصرانیان تحت معاهدات قدیم می آیند که حدود ۱۴۰۰ سال از آنها می گذرد، و احکام جهاد بر آنها تطبیق نمی گردد. اجداد بعضی شان در بھلوی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقابل امپراطوری روم شرقی جنگیدند، و از آن زمان به بعد بخیث شهروند در دولت مدینه زیست داشتند. متبانی دیگر شان تحت تعهداتی که از جانب عمر ابن خطاب، خالد ابن ولید، امویان، عباسیان، عثمانیان، و دولتهای مربوطه شان به آنها داده شد بود می آیند. خلاصه، آنها بیگانه در این سرزمین نیستند، بلکه از جمله مردم بومی این سرزمین از زمان قبل از اسلام استند. آنها دشمنی، بلکه دوست استند. در طول ۱۴۰۰ سال اخیر، آنها از سرزمین خود در مقابل صلیبیان، استعمار کنندگان، اسرائیل و دیگران دفاع کردند، پس شما چگونه آنها را دشمن خطاب می کنید؟ خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید: «خداوند شما را از کسانی که با شما در (امر) دین مقاتله نکردند و شما را از سرزمین شما بیرون نکردند باز نداشته است (از) اینکه به ایشان نیکی کنید، و در مورد (داد و دهش به) ایشان از عدالت کار بگیری. خداوند واقعاً عدالت پیشگان را دوست می دارد» (الممتحنه: ۸).

و اما در مورد جزیه، آن دو نوع است در شریعت. نوع اول آنست که زمانی گرفته می شود که مردم «با احساس تسلیمی جزیه بدهند و ایشان ذلیل باشند» و آنان کسانی اند که با اسلام جنگیده اند، چنانکه ازین آیت متبرکه معلوم می گردد: «با کسانی که نه به خدا ایمان دارند و نه هم به روز آخرت، و نه چیزی را که خدا و پیامبر او حرام گردانیده حرام می پندارند، و نه هم دین حق را می پذیرند، (با چنین مردمی) از اهل کتاب مقاتله کنید، تا با احساس تسلیمی جزیه بدهند و ایشان ذلیل باشند» (التوبه: ۲۹). منظور در

<sup>۴۰</sup> روایت از مسلم در کتاب صفة القیامة و الجنة و النار (شماره ۲۸۱۲).

این آیت کسانی اند که اول بر مسلمانان حمله کردند، چنانکه از روی آیت قبلی در همین سوره هوداست: « آیا با مردمی مقاتله نمیکنید که سوگندهای خود را نقض کردند و به اخراج پیامبر تصمیم گرفتند؟ و ایشان بودند که اول (به جنگ) در برابر شما آغاز کردند، آیا از ایشان میترسید؟ پس خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مسلمان استید » (التوبه: ۱۳).<sup>۴۱</sup> نوع دوم جزیه طوریت است که بر کسانی وضع می شود که با اسلام در جنگ نشده اند، و بر اساس تعهدی در عوض زکات (که مقدار آن نسبت به زکات کمتر میباشد) بدون استفاده از شدت و خشونت جمع آوری می شود. حتی عمر ابن خطاب (رض) حاضر شد که آنرا « صدقه » بنامد. جزیه به بیت المال سپرده می شود و از طریق آن به افراد محتاج – به شمول نصرانیان و عیسویان مستحق – توزیع میگردد چنانکه عمر فاروق (رض) آنرا انجام داد.<sup>۴۲</sup>

## ۱۱. یزیدیان یا یزدانی ها :

شما با یزیدیان تحت نام جهاد جنگیدید، در حالیکه ایشان نه با شما و نه با مسلمانان جنگ کردند. شما آنها را پیروان شیطان خطاب کردید و به آنها انتخاب بین کشته شدن یا به جبر مسلمان شدن را دادید. شما صدها تن از آنان را قتل عام کردید و در گورهای دسته جمعی دفن نمودید. شما سبب مرگ و عذاب صدها تن دیگر شدید. اگر امریکا و کردها مداخله نمی کردند، بدون شک هزاران تن از مردان، زنان، اطفال و کهنسالان شان کشته می شدند. همه اینها جرم های سنگینی استند. از نقطه نظر شریعت، آنها مجوسی یعنی زردشتی استند، چنانکه [در مورد زردشتیان] پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: « با آنها طوری رویه و برخورد کنید چنانکه با اهل کتاب می کنید.<sup>۴۳</sup> » پس آنها اهل کتاب استند. خدای تعالی میفرماید: « مسلمانان، یهودیان، صابی ها، نصاری، مجوس، و مشرکان؛ خداوند در میان ایشان در روز قیامت داوری میکند. حقا که خداوند بر همه چیز گواه است » (الحج: ۱۷). حتی اگر شما شک میکنید که از نقطه نظر شریعت آنها اهل کتاب باشند، [پس بدانید که] بسیاری علمای سلف صالح مبنی بر حدیث که در بالا ذکر شد آنها را معادل با مجوسیان دانسته اند. امویان حتی هندو ها و بودایی ها را ذمی یا از اهل ذمه قبول کرده بودند. قرطبی می گوید: « الأوزاعی گفت: "جزیه بر کسانی وضع میگردد که بت و آتش را پرستش می کنند، و نیز بر منکرین و دروغ دارندگان." مذهب مالک هم بر اینست، زیرا رأی امام مالک این بود که جزیه بر تمامی بت پرستان و مشرکان، خواه عرب باشند یا عجم، وضع می شود... بجز بر مرتد.<sup>۴۴</sup> »

## ۱۲. برده داری یا اسیرگیری :

هیچ عالم دین این را منکر نمی شود که یکی از اهداف اسلام از بین بردن برده داری بود. خداوند جل جلاله میفرماید: « ترا چه آگاه ساخت که راه سخت و دشوار گذار چیست؟ (سپری کردن این راه عبارت است از) آزاد ساختن اسیر. یا دادن طعامی در روز گرسنگی » (البلد: ۱۲-۱۴)؛ و « ... مکلفند پیش از آنکه با هم همبستر شوند، برده ای را آزاد سازند... » (المجادله: ۳). سنت

<sup>۴۱</sup> ابن جریر طبری در تفسیرش می نویسد (ج ۶ ص ۱۵۷): « در این کلام خدای تعالی (فَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...) هیچ دلالتی بر نفی کردن عفو و صلح نیست... اگر آنها قبول کنند تا دلیل باشند و بعد از جنگ جزیه بپردازند، اجازه می باشد که برای پیمان شکنی و خیانت که قصد داشتند انجام دهند مورد عفو قرار گیرند، به شرطی که پیش از پرداخت جزیه قصد جنگ نکنند یا از پیروی از احکام که بر آنها لازم شده است ابا نوزند... »

<sup>۴۲</sup> فقها اجازه داده اند تا پرداخت جزیه گردد در صورتی که بعضی شان به لشکر مسلمانان بپیوندند، چنانکه در زمان عمر بن خطاب اتفاق افتاد.

<sup>۴۳</sup> امام مالک در موطا در کتاب الزکاة (حدیث شماره ۶۱۷) و شافعی در مسند خود (شماره ۱۰۰۸) روایت کرده اند.

<sup>۴۴</sup> تفسیر قرطبی: جلد ۸، صفحه ۱۱۰

پیامبر صلی الله علیه وسلم آن بوده است که تمامی اسیران مرد و زن را که در ملکیت شان بود یا به وی بخشیده شده بودند آزاد کرده است.<sup>۴۵</sup> برای بیشتر از یک قرن، مسلمانان - و همهٔ جهانیان - متحد گشته اند تا برده داری و اسیرگیری را تحریم نموده و آنرا بحیث جرم تعریف کنند، و این یک کار نیک و بزرگی بود در تاریخ انسانیت. رسول الله صلی الله علیه وسلم دربارهٔ « حلف الفضول » - که سوگندی در دوران جاهلیت [از جانب مشرکان بر دفع ظلمِ ظالم و اخذ حق از وی] بود - فرمود: « اگر از من تقاضا میشد که آرا در اسلام پیاده کنم، قبول می کردم.<sup>۴۶</sup> » ولیکن شما بعد از یک قرن اجماع مسلمانان در مورد ممنوعیت برده داری از آن عدول و تجاوز نمودید؛ زنان را اسیر گرفتید و به اینگونه فساد و فتنه را در روی زمین باز دوباره زنده نمودید و فحشا را مروج ساختید. درحالیکه اینها چیزهایی بودند که شریعت سخت کوشید تا به آنها پایان و خلاصی ببخشد و به اجماع همه در طول صد سال گذشته حرام دانسته شده بودند. افزون بر آن، تمامی دولتهای اسلامی در جهان با معاهدات ضد برده داری موافقت نموده اند. پروردگار متعال می فرماید: « ... و به عهد خود وفا کنید، بیگمان (هرکس) در مورد عهد (خویش) سوال میشود « (الاسراء: ۳۴). شما مسؤولیت این جرم بزرگ را بر شانه های خود خواهید برد و نیز هرگونه عواقبی را که در آینده برای مسلمانان به بار می آورد.

### ۱۳. اجبار :

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: « تو بر ایشان مسلط نیستی » (الغاشیه: ۲۲)؛ « در دین جبر نیست. بیشک رهیابی از گمراهی جدا شده است... » (البقره: ۲۵۶)؛ « و اگر پروردگار تو می خواست همه کسانی که در روی زمین اند ایمان می آوردند. آیا تو مردم را مجبور میسازی تا مسلمان شوند؟ » (یونس: ۹۹)؛ « بگو (این سخنان) "حق است از (جانب) پروردگار شما، پس هرکه خواهد ایمان آورد و هرکه خواهد کافر شود..." » (الکهف: ۲۹)؛ و « برای شماست دین شما و برای من است دین من » (الکافرون: ۶).

این معلوم است که آیت « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ... » بعد از فتح مکه نازل شده است، پس هیچ کس نمی تواند ادعا کرده نماند که این آیت منسوخ شده باشد. شما مردم را به جبر واداشتید تا به اسلام درآیند، همانگونه که مسلمانان را به زور وادار ساختید تا آرای شما را قبول کنند. همچنان، شما بالای هرکسی که تحت سلطهٔ شما زندگی می کند، در هر مسئله ای خورد یا بزرگ - حتی در مسائلی که میان بنده و خدا می باشد، - جبر و آکراه را روا داشتید. در الرقه، دیر الزور و دیگر مناطق تحت ادارهٔ شما، گروه های مسلح که خود را « الحسبه » می نامند گشت و گزرمه میکنند و بر مردم احتساب می کنند که گویا آنها از جانب خداوند سبحانه و تعالی برای تنفیذ اوامر او موظف و مکلف شده باشند. درحالیکه هیچ یک از اصحاب این کار را انجام نداده است. این « امر بالمعروف و نهی عن المنکر » (یعنی به کار پسندیده امر کردن و از کار ناپسند بازداشتن) نیست، بلکه جبر نمودن، بر مردم تاختن، و ترسانیدن ناگهانی متداوم است. اگر خداوند این کار را میخواست، مردم را به جزئی ترین امور دین - حتی اگر از آن کراهت و ناپسندی هم میداشتند - وادار می ساخت. خدای تعالی می فرماید: « ... آیا مؤمنان نومید نشدند (یعنی به این یقین حاصل نکردند) که اگر خدا میخواست همه مردم را رهیاب میگردانید؟... » (الرعد: ۳۱)؛ و « اگر بجوایم، از آسمان بر ایشان نشانه ای فرود می آریم که در برابر آن گردنهای شان خم گردد » (الشعراء: ۴).

<sup>۴۵</sup> رجوع شود به « البدایه و النهایه » (۲۸۴/۵) تألیف ابن کثیر، که در آن می گوید: « پیامبر صلی الله علیه وسلم تمامی اسیران مرد و زن را آزاد می کردند... و بعد از آنکه پیامبر (ص) رحلت نمودند، قطعاً هیچ برده ای از ایشان باقی نمانده بود. »  
<sup>۴۶</sup> روایت از بیهقی در معرفة السنن و الآثار (ج ۱۱ ص ۱۳۵) و السنن الکبری (ج ۶ ص ۵۹۶)، و از ابن هشام در السیره النبویه (ج ۱ ص ۲۶۶).

## ۱۴. زنان :

این موضوع طولانی است، اما خلاصه اینکه شما با زنان مانند زندانی ها و اسیران رفتار می نمائید؛ آنها مطابق آرای شما لباس می پوشند، آنها اجازه ندارند که از خانه بیرون شوند، و نمی توانند درس و تعلیم بیاموزند. با آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود « کسب علم بر هر مسلمانی فرض است <sup>۴۷</sup> » و با آنکه اولین لفظ قرآن که وحی شد « اقرأ » (یعنی بخوان) بود. همچنان، این زنان اجازه ندارند که کسب و کاری داشته باشند، و نه اینها می توانند که آزادانه گشت و گذار کنند. خدای تعالی می فرماید: « ای مردم، از پروردگار خود بترسید، ذاتی که شما را از یک تن آفرید، و همسر وی را از او آفرید، و از آن مردان و زنان بسیاری را پراکنده ساخت. و از خدایی بترسید که به (نام) او از یکدیگر تقاضا میکنید، و (از قطع رشته) ذوی الارحام (پرهیز کنید)، حقا که خداوند بر شما مراقب است « (النساء: ۱). همچنان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: « با زنان رفتار نیک نمائید. <sup>۴۸</sup> »

## ۱۵. اطفال :

شما اطفال را در جنگ و کشت و خون شریک ساختید. بعضی آنها سلاح حمل می کنند، و بعضی دیگر با سرهای از تن جدا شده قربانیان تان بازی می کنند. عده ای هم در جنگ گمناشته شده اند؛ می کشند و کشته میشوند. در مکاتب تحت سلطه شما، تعدادی از اطفال شکنجه میشوند و به انجام دادن کارهایی مشخص از جانب شما وادار ساخته میشوند، و تعدادی هم با نهایت سخت دلی و بی رحمی اعدام و کشته می شوند. کفایت میکند که بگوییم: همه آنها جرایم و جنایات در مقابل بیگناهان است، و اینها کودکانی اند که تا هنوز به مکلفیت نرسیده اند. خداوند متعال می فرماید: « و چرا شما در راه خدا نجنگید؟! و برای (نجات) بیچارگانی از مردان، زنان و کودکان که میگویند: "پروردگار ما، ما را ازین دیاری که مردم آن ستمکارند بیرون آر، و برای ما از جانب خود سرپرستی را (مقرر) گردان، و برای ما از جانب خود مددکاری را (تعیین) گردان!" « (النساء: ۷۵).

## ۱۶. حدود (مجازات) در شریعت :

حدود در قرآن و حدیث تعیین شده اند و در شریعت اسلامی واجب گشته اند. ولیکن، نباید بدون توضیح دادن، اخطار دادن، ترسانیدن، و داشتن شروط لازمه و ثبوت مُقنع تطبیق گردند، و نباید با قساوت و سخت دلی انجام شوند. به گونه مثال، پیامبر صلی الله علیه وسلم در بعضی حالات از راندن حدود کناره گرفتند؛ و چنانکه مشهور است، عمر ابن خطاب (رض) حدود را در زمان قطعی موقتاً برداشت. در تمامی مذاهب فقهی، اجراءات واضح برای تطبیق حدود وجود دارد که باید با رحم دلی انجام شوند، و شرایط آن تطبیق حدود را مشکل می سازد. برعلاوه، شک و تردید حدود را برمیگرداند؛ در صورتیکه کوچکترین شک و تردیدی وجود داشته باشد، حدود انجام شده نمی تواند. حدود برای افراد نیازمند، بیچاره و فقیر نیز تطبیق شده نمی تواند، و حدود برای دزدیدن میوه جات و سبزیجات یا سرقت اموال [با ارزش] کمتر از یک مبلغ معین وجود ندارد. شما برای راندن حدود شتاب ورزیدید، در حالیکه، در حقیقت، اشتیاق شدید برای دین ملتفت و آگاه تطبیق حدود را به یکی از مشکل ترین کارها مبدل میسازد.

<sup>۴۷</sup> روایت از ابن ماجه (شماره ۲۲۴) و از طبرانی در المعجم الکبیر (ج ۱۰ ص ۱۹۵). حافظ المزی میگوید: « این حدیث به گونه ای روایت شده است که به درجه "حسن" میرسد. « چنانکه العجلونی آنرا در کشف الخفاء خود آورده است (۶۵۴/۲).  
<sup>۴۸</sup> بخاری اینرا در کتاب النکاح (۵۱۸۶) و مسلم در کتاب الرضاع (۱۴۶۸) روایت نموده اند.

## ۱۷. شکنجه دادن :

اسیران شما و بعضی از آنها که تحت سلطه شما بودند گفته اند که شما آنها را با لت و کوب، ضرب و شتم، کشتن، و به انواع مختلف بشمول زنده به گور کردن شکنجه نمودید. شما گردن مردم را با کارد و چاقو بریدید و سرشانرا از بدن شان قطع نمودید، و این یکی از بدترین انواع شکنجه است و در شریعت مجاز نیست. در کشتارهای دسته جمعی که انجام دادید - در حالیکه در شریعت حرام میباشد - سربازان شما پیش از کشتن افراد به آنها تمسخر کرده میگویند که آنها به مثل گوسفندان ذبح می شوند و همچون گوسفندان آواز بر می آورند، و برآستی که سربازان شما آنها را مانند گوسفندان قصابی می کنند. سربازان شما تنها با کشتن و ذبح نمودن آرام نمی گیرند، بلکه به آن اهانت، ذلیل ساختن، استهزاء و تمسخر را نیز اضافه میکنند. خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید: « ای مؤمنان، هیچ گروهی (از شما) گروه دیگری را تمسخر نکند، شاید آنها از اینها محتر باشند... » (الحجرات: ۱۱).

## ۱۸. قطع اعضا :

شما نه تنها اعضای بدن انسانها را قطع نمودید، بلکه سرهای بریده را بر سر نیزه زدید، و آن سرها را لگد زده اینطرف و آنطرف می انداختید، و این نمایش تان را در آوان جام جهانی فوتبال به نشر رساندید. در حالیکه ورزش فوتبال اصولاً در اسلام جایز است، که [باعث تندرستی] و رفع فشارهای روانی میگردد. شما بر اجساد و سرهای بریده تمسخر و استهزاء نمودید، و این عمل تانرا از پایگاهی نظامی که در سوریه تحت اداره شما بود به نشر رساندید. شما با به نشر رساندن اعمال وحشیانه خود - که آنرا به نام اسلام مسمی ساخته اید - به همه آن افرادی که دنبال فرصتی بودند تا اسلام را دین وحشت بنامند زمینه خوبی را مهیا ساختید. و شما به همانیان دلیل روشن برای بدنام نمودن اسلام دادید، در حالیکه اسلام از اینگونه اعمال و کردار پاک است و برعکس اینگونه کارها را حرام شمرده است.

## ۱۹. نسبت دادن اعمال زشت به خداوند تحت نام تواضع :

بعد از به اسیر درآوردن سربازان سوری که مربوط به فرقه ۱۷ ام در شمال شرق سوریه بودند، شما آنها را با سیم خاردار پیچانیدید و سرهای شانرا با کارد بریدید، و نوار تصویری این عمل خود را در اینترنت به نشر سپردید. در آن نوار تصویری شما گفتید: « ما برادران شما، سربازان خلافت اسلامی هستیم. خداوند ما را، با نصیب گردانیدن فتح فرقه ۱۷، به فضل خود و یاری خود برتری داده است - نصرتی از جانب خدا. ما به خداوند از طاقت و توانایی خود پناه می بریم. ما به خداوند از سلاح ها و آماده باش بودن خود پناه می بریم. » شما این جرم بزرگ را به خداوند سبحانه و تعالی نسبت دادید، و چنان وانمود ساختید که گویا از خود تواضع و شکستگی نشان میدهید. ولیکن خدای تعالی می فرماید: « و چون عمل شرمناکی انجام دهند میگویند "پدران خود را به این (عمل) یافته ایم و خداوند ما را به این امر کرده است." بگو: "(نخیر) خداوند هرگز به (عملی) شرمناک امر نمیکند. آیا شما در شأن خداوند چیزی را میگویند که نمیدانید؟! " » (الاعراف: ۲۸).

## ۲۰. ویران کردن قبرها و زیارت‌های انبیاء و اصحاب کرام :

شما قبرهای انبیاء و اصحاب کرام را انفجار دادید و از بین بردید. موضوع قبور موضوع اختلافی بین علماست، اما در هر حالتی جایز نیست که تربت انبیاء و اصحاب منفجر و منهدم گردند و اجسادشان از بین برده شوند، چنانکه جایز نیست که تاکهای انگور را آتش بزیم به همانه اینکه یک تعداد مردم از آن شراب می سازند. خدای تعالی می فرماید: «... آنانیکه در کارشان حقیقت را دریافتند گفتند: "یقیناً بر (غار) ایشان مسجدی بسازیم"» (الکهف: ۲۱)؛ و «... و (گفتیم) از مقام ابراهیم نماز گاهی بگیرید...» (البقره: ۱۲۵). همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «پیش از این، من شما را از زیارت کردن قبرها منع کرده بودم، و [اما حالی] به محمد برای زیارت نمودن قبر مادرش اجازه داده شد، پس [بعد ازین] قبرها را زیارت کنید زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد.»<sup>۴۹</sup> «زیارت قبور مردم را به فکر مرگ و آخرت می اندازد؛ خداوند متعال می فرماید: «حرص افزونی (در مال و ثروت) شما را (از آخرت) غافل گردانید. تا اینکه قبرها را دیدید» (التکواثر: ۱-۲).

رهبان پیشین شما، ابو عمر بغدادی، گفت: «به عقیده ما، ویران نمودن و از میان برداشتن تمامی مظاهر شرک و حرام نمودن هر وسیله ای که به آن بانجامد واجب است. چنانکه مسلم در صحیح خود از ابی الهیاج الاسدی روایت میکند که علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: "آیا به شما خبر ندهم که ایشان [یعنی پیامبر] صلی الله علیه وسلم مرا برای کدام کار گماشت؟ (تا) هیچ بتی را نگذارم مگر ویران شده و هیچ قبر بلندی را نگذارم مگر همسطح زمین." «اگر گیریم که ادعای شما درست باشد، این حدیث به قبور انبیاء و اصحاب ارتباط نمی گیرد، زیرا اصحاب در مورد دفن کردن رسول الله مبارک و دو یارش - ابو بکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما - در جایی که همجوار مسجد نبوی بود اتفاق نظر داشتند.

## ۲۱. قیام کردن در مقابل فرمانروا :

قیام کردن و برخاستن در مقابل فرمانروا و حاکم که به کفر آشکار («الکفر بواح») محکوم نشده نباشد - یعنی کفری که خودش به صراحت به آن اعتراف کند و تمامی مسلمانان در مورد کافر بودن او موافقت داشته باشند - و از برپا داشتن نماز منع نکند جایز نیست. ثبوت آن در کلام خداوند جل جلاله است که می فرماید: «ای مؤمنان! خدا را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید، و کسانی از قوم خود را (فرمان برید) که اولی الامر شمایند...» (النساء: ۵۹). و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بشنوید و فرمان برید حتی اگر یک حبشی که سرش به اندازه یک کشمش باشد بر شما گماشته شود.»<sup>۵۰</sup> «او صلی الله علیه وسلم همچنان گفت: «بهرترین فرماندهان شما آنهایند که شما آنها را دوست دارید و آنها شما را دوست دارند، کسانی که بر شما درود میفرستند و شما بر آنها درود میفرستید. و بدترین فرماندهان شما آنها اند که شما از آنها نفرت دارید و آنها از شما نفرت دارند، و شما بر آنها لعنت می فرستید و آنها بر شما لعنت می فرستند.» پرسیده شد: «آیا ما آنها را با شمشیر از پا دریاوریم؟» پیامبر فرمود: «نخیر، تا زمانیکه آنها در میان شما نماز را برپا میدارند. اگر در وجودشان چیزی نفرت آوری را دیدید، عمل و کردار شانرا بد بینید، و از پیروی آنها سر باز مزیند.»<sup>۵۱</sup> و اما در ارتباط با فرمانروای فاسق یا فاسد، او باید از جانب «اهل الحل و العقد» - یعنی کسانی که صلاحیت گماشتن و برداشتن خلیفه

<sup>۴۹</sup> این حدیث را مسلم در صحیح خود (شماره ۹۷۷)، ترمذی (شماره ۱۰۵۴) و دیگران روایت نموده اند.

<sup>۵۰</sup> روایت از بخاری در کتاب الاذان (شماره ۶۹۳).

<sup>۵۱</sup> روایت از مسلم در کتاب الاماره (شماره ۱۸۵۵).

را به نمایندگی امت و ملت دارند - خلع قدرت شود، و این کار - تا حد ممکن - بدون فتنه انگیزی، شورش مسلحانه یا خونریزی انجام شود. اما نباید قیام مسلحانه مردمی در مقابل فرمانروا صورت گیرد. جایز نیست که در مقابل کسی که حتی اگر شریعت را یا قسمتی از آنرا تطبیق نمی کند قیام مردمی شود، زیرا خداوند جل جلاله می فرماید: «... کسانی که مطابق آنچه خدا فرو فرستاده حکم نکنند، هم ایشان اند کافر» (المائده: ۴۴)؛ «... و کسانی که مطابق به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم نکنند، هم ایشان اند ستمگر» (المائده: ۴۵)؛ و «... کسی که به آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکند، هم ایشان اند فاسق» (المائده: ۴۷). پس کسانی که شریعت را عملی نمی سازند به سه درجه تقسیم می گردند: کافر، فاسق و ظالم. کسی که شریعت را به کلی در سرزمین اسلامی منع می کند کافر است، و کسی که قسمتی از آنرا تطبیق نمی کند یا تنها اهداف عمومی شریعت را تطبیق می کند فاسق یا ظالم است. در بعضی کشورها، تطبیق احکام شرعی تنها به مسائل حاکمیت ملی - جهت برقراری و حفظ امنیت - محدود شده است، و این جواز دارد. خلاصه، ابن عباس<sup>۵۲</sup> رضی الله عنه می گوید که کسی که شریعت را عملی نمی سازد فاسق ظالم است، اما کافر نیست، و در مقابل او نباید قیام شود. ابن عباس نیز میگوید که تحت حکمروایی قرار گرفتن کسی که خداوند آنرا مقرر نکرده باشد «کفر بدون کفر» است، و گفت: «این آن کفری نیست که با خود می برند؛ این آن کفری نیست که کسی را از ملت اسلامی دور سازد.»

## ۲۲. خلافت:

علمای اسلام اتفاق نظر دارند که «خلافت» یک امر واجب بر امت اسلامیست. از سال ۱۹۲۴م بدینسو امت اسلامی خلافتی نداشته است. اما خلافت جدید اجماع کلی از جانب تمامی مسلمانان می خواهد، و نه از جانب یک گروه کوچکی که از یک گوشهٔ جهان و منطقه خاصی سر برآورده باشد. عمر فاروق رضی الله تعالی عنه گفته است: «کسی که بدون مشوره با مسلمانان با شخصی بیعت می کند خود را بازی داده است، پس نه او و نه شخصی که به او بیعت نموده پیروی شوند، زیرا او جان هردو را به خطر انداخته است.»<sup>۵۳</sup> «اعلام خلافت بدون اجماع مسلمانان فتنه انگیزی است، زیرا این کار باعث میشود که بیشترین مسلمانانی که آنرا تأیید نکرده اند خارج از خلافت باقی بمانند. همچنان این کار باعث بروز خلافت های متعدد گردیده و باعث بیشتر شدن فتنه در میان مسلمانان میگردد. آغاز این فتنه همان بود که علمای اهل تسنن در موصل به شما بیعت نکردند و شما آنها را کشتید.

شما در بیانیه خود سخنان ابوبکر صدیق (رض) را نقل نمودید که «من بر شما ولایت داده شده ام، ولیکن از شما بهتر نیستم. پرسش اینجاست که کی به شما ولایت را بر امت داده است؟ آیا این لشکر خودتان بوده است؟ پس اگر همینطور بوده باشد، پس گروهی نه بیشتر از چند هزار تن خود را بر بیشتر از یک و نیم میلیارد مسلمان روی زمین حاکم مقرر نموده است؟ چنین ادعایی بر یک استدلال فاسد منطقی استوار است اینکه "تنها ما مسلمان هستیم و ما تصمیم می گیریم که خلیفه کی باشد. ما یکی را انتخاب نموده ایم، پس هرکی که خلیفه ما را قبول ندارد مسلمان نیست." در این حالت، این خلیفه از یک رهبر گروهی که بیشتر از ۹۹ درصد مسلمانان را غیر مسلمان می نامد پیش نیست. از طرف دیگر، اگر تو به یک و نیم میلیارد نفری که خود را مسلمان می نامند اعتراف داری، پس چرا در مورد به اصطلاح خلافت خود با آنها مشوره نکردی؟ پس تو دو راه [برای جواب] داری: یا به مسلمان بودن آنها موافقت کنی درحالیکه آنها ترا بیعت خلیفه شان قبول نکرده اند - که در آنصورت تو خلیفه شده نمی توانی؛ - یا اینکه آنها را مسلمان قبول نکنی و

<sup>۵۲</sup> این را حاکم در المستدرک علی الصحیحین (ج ۲ ص ۳۴۲) نقل می کند.  
<sup>۵۳</sup> بخاری این را در کتاب الحدود (۶۸۳۰) روایت نموده است.

در اینصورت تعداد کسانی که [به نظر شما] مسلمان اند جز گروهی اندکی بیش نیستند و نیازی به خلیفه ندارند، پس چرا اسم « خلیفه » را بکار می برید؟ در حقیقت، خلافت باید از اجماع همه ممالک اسلامی، شوراها و علای اسلامی در آن کشورها و تمامی مسلمانان روی زمین بوجود آید.

## ۲۳. منسوب بودن به ملیت ها :

شما در یکی از بیانیه های خود گفتید که « سوریه از سوری ها نیست و عراق از عراقی ها نیست.<sup>۵۴</sup> » در عین سخنرانی، شما از تمامی مسلمانان جهان دعوت نمودید که به سرزمین های تحت نفوذ "دولت اسلامی" در عراق و شام مهاجرت کنند. با چنین کاری، شما حقوق، دارایی ها و منابع این دو کشور را گرفته و به مردمی توزیع می کنید که به این دو سرزمین بیگانه استند، با آنکه از یک دین می باشند. این عیناً همان کاریست که اسرائیل انجام داد، زمانیکه از تمامی یهودیان دعوت نمود که به فلسطین مهاجرت کنند؛ فلسطینیان را خارج ساختند و آنها را از حقوق و زمینهای آبی ایشان محروم کردند. در این کار، عدالت کجاست؟

خلاصه اینک: « وطن دوستی » تعالیم و احکام اسلامی را نقض نمی کند، بلکه برعکس آمده است که « حب الوطن من الايمان » (یعنی میهن دوستی از ایمان است). در حقیقت، وطن دوستی در طبیعت و نهاد انسان نهفته است، و مسلم است که از جمله سنت پیامبر اکرم یکی هم وطن دوستی می باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به مکه گفت: « چه زمین خوبی استی، و چقدر برای من دوست داشتنی استی؟! اگر قوم من مرا وادار به ترک کردن نمی کردند، هیچگاهی به جای دیگری زندگی نمی گریدم.<sup>۵۵</sup> » شواهد زیادی در قرآن و سنت در مورد وطن دوستی و خود را منسوب دانستن به وطن آمده است. خداوند جل جلاله در قرآن مجید می فرماید: « اگر ما به ایشان (به مانند امت های پیش) امر میکردیم که خود را بکشید یا از وطن خود بیرون شوید، این کار را نمی کردند مگر عده محدودی از ایشان... » (النساء: ۶۶). امام فخرالدین رازی در تفسیر این آیت نوشته است: « بیرون شدن از وطن برابر است با کشتن خویش.<sup>۵۶</sup> » و از انس ابن مالک (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم « زمانیکه دیوار های مدینه را، حین برگشت از سفر، می دیدند، رفتار اشتر خود را زیادتیر می ساختند. یا اگر بر اسبی سوار می بودند، او را از برای محبت [به مدینه] تندتر می راندند.<sup>۵۷</sup> » حافظ ابن حجر می گوید: « این حدیث بر فضیلت داشتن مدینه و بر مشروع بودن وطن دوستی و دلتنگی کردن برای وطن دلالت دارد.<sup>۵۸</sup> »

## ۲۴. هجرت :

شما از تمامی مسلمانان جهان دعوت نمودید که به سرزمین های تحت سلطه "دولت اسلامی" در عراق و شام مهاجرت کنند.<sup>۵۹</sup> ابو مسلم الکندی، یکی از سربازان "دولت اسلامی"، گفت: « بیایید و با ما بیونید، پیش از آنکه درها بسته شوند.<sup>۶۰</sup> »

<sup>۵۴</sup> این گزارش بتاریخ ۲۰۱۴/۷/۱ در صفحه انترنتی بی بی سی به نشر رسید.

<sup>۵۵</sup> روایت از ترمذی در کتاب المناقب (۳۹۲۶) و ابن حبان در صحیح اش (ج ۹ ص ۲۳).

<sup>۵۶</sup> تفسیر « مفاتیح الغیب » فخرالدین رازی (ج ۱۵ ص ۵۱۵) در تفسیر آیت ۷۵ سوره انفال.

<sup>۵۷</sup> بخاری این را در کتاب الحج (۱۸۸۶) روایت می کند.

<sup>۵۸</sup> در « فتح الباری شرح صحیح بخاری » (ج ۳ ص ۶۲۱).

<sup>۵۹</sup> این گزارش بتاریخ ۲۰۱۴/۷/۱ در صفحه انترنتی بی بی سی به نشر رسید.

<sup>۶۰</sup> او در یکی از ویدیوها برای استخدام کردن ظاهر شد که توسط حیات میدیا سنتر در ماه اگست/ اوت ۲۰۱۴ به نشر رسید.



کفایت می کند سخنان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را تکرار کنیم که فرمود: « بعد از فتح (مکه)، دیگر هجرتی نیست. اما جهاد و نیت (جهاد) باقی می ماند. و زمانی که به جنگ فرا خوانده می شوید، حرکت کنید. <sup>۶۱</sup> »

## پایان سخن

خلاصه گفتار ما اینست که خداوند جل جلاله خود را « مهربان ترین مهربانان » (أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) توصیف کرده است. انسان را از رحمت خویش آفرید. خدای عزوجل در قرآن مجید می فرماید: « (خداوند) رحمن (است که) قرآن را تعلیم داد. انسان را آفرید » (الرحمن: ۱-۳). و خداوند سبحانه و تعالی انسان را از رحمت خود آفرید، چنانکه گفت: « و اگر پروردگارت میخواست، مردم را امتی واحد میگردانید، ولی ایشان هواره در اختلافند. جز کسانیکه خداوند بر آنها رحم کند و به همین (مقصد) ایشان را آفرید... » (هود: ۱۱۸-۱۱۹). و از نقطه نظر لغوی، کلمه « همین » (إِذَلِكَ) به آخرین اسم قبلی اشاره می کند و آن « رحم » است و نه « اختلاف. » این رأی ابن عباس (رض) است که گفت: « آنها را از برای رحمت آفرید. <sup>۶۲</sup> »

نیکوترین و سالم ترین شیوه دریافت این رحمت از طریق عبادت است. خداوند متعال می فرماید: « جن و انس را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا پرستش کنند » (الناریات: ۵۱-۵۶). عبادت کردن به خداوند به معنی منت گذاشتن بر او تعالی نیست، بلکه قوت [دل] بنده است، چنانکه فرمود: « من از ایشان روزی نمی خواهم، و نه از آنها می خواهم تا مرا طعام بدهند. حقا که خداوند خودش روزی دهنده (و) صاحب نیروی استوار است » (الناریات: ۵۷-۵۸). افزون بر آن، خداوند سبحانه و تعالی قرآن را رحمتی از جانب خود فرستاد: « و قرآن را که برای مسلمانان شفا و رحمت است (مرحله بمرحله) نازل میکنیم... » (الاسراء: ۸۲). پس دین اسلام رحمت است و صفاتش [نیز] رحمت است. پیامبر صلی الله علیه وسلم، که مرحمتی برای جهانیان فرستاده شده بود، برخورد و رفتار یک شخص مسلمان را با مردم چنین خلاصه نموده گفت: « آنکه رحم نکند، بالایش رحم نمی شود <sup>۶۳</sup> »؛ و گفت: « رحم کنید تا مورد رحم قرار گیرید. <sup>۶۴</sup> » اما چنانکه به نظر می رسد، شما دین اسلام را به حیث یک دین بی رحمی، وحشیگری، شکنجه و قتل به تفسیر گرفته اید. و چنانکه توضیح داده شد و روشن گردید، این خطای بزرگیست و توهین است به اسلام، به مسلمانان و به تمام جهان.

بر کردار و افعال خود دوباره غور و تأمل کنید، از آنها دست برکشید، توبه کنید، به دیگران ضرر مرسانید، و به دین رحمت باز گردید! خداوند سبحانه و تعالی می فرماید: « بگو "ای بندگان من، که بر خود ستم کرده اید از رحمت خدا، نا امید نشوید. بیگانه خداوند همه گناهان را می آمرزد. بیگانه هم اوست آمرزگار (و) مهربان" » (الزمر: ۵۳).

و خداوند داناتر است!

۲۸ شهریور / سنبله ۱۳۹۳ هـ ش

<sup>۶۱</sup> روایت از بخاری در کتاب الجهاد (شماره ۲۷۸۳).

<sup>۶۲</sup> مراجعه شود به تفسیر « مفاتیح الغیب » فخرالدین رازی (ج ۱۸ ص ۴۱۲).

<sup>۶۳</sup> این را بخاری در کتاب الادب (شماره ۵۹۹۷) و مسلم در کتاب الفضائل (۲۳۱۸) روایت کرده اند.

<sup>۶۴</sup> احمد این را در مسند خود (ج ۲ ص ۱۶۰) روایت نموده است.

## سخن حضرت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه

نُعیم ابن حماد در کتاب خود بنام « الفتن » روایت می کند که خلیفه چهارم اسلام، علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه، گفت:

اگر بیرق های سیاه را دیدید، در هر جاییکه باشید بمانید، و دست و پای خود را حرکت مدهید. همانست که گروهی ضعیف و ناچیزی ظهور می کند. قلب های شان مانند پارچه های بزرگ آهن است. آنها دارای دولت می باشند. به معاهدات و به پیمانهای خود استوار نمی باشند. آنها به حق دعوت می کنند، اما اهل حق نیستند. نامهای شان کثیت شان است، و نسب هایشان از قریه های شان گرفته می باشد. مو های شان مانند مو های زنان افتاده و دراز می باشد. این حالت تا زمانی ادامه می یابد که در بین خود به اختلاف بافتند. پس از آن، خداوند حق را به کسی که بخواهد می دهد.<sup>۶۵</sup>

مردم می پرسند که آیا این کلام علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه - که توسط استاد امام بخاری، یعنی نُعیم بن حماد، در « کتاب الفتن » حدود ۱۲۰۰ سال قبل روایت شده است - به "دولت اسلامی" اشاره دارد؟

آیا می توان این روایت را به گونه زیر تفسیر و تفهیم نمود؟

« اگر بیرق های سیاه را دیدید » : درفش های "دولت اسلامی" سیاه استند.

« در هر جاییکه باشید بمانید » : یعنی، ای مسلمانان، به جای خود بپائید و به سوی آنها مهاجرت نکنید.

« و دست و پای خود را حرکت مدهید » : یعنی به آنها کمک مالی یا کمک جنسی نکنید.

« همانست که گروهی ضعیف و ناچیزی ظهور می کند » : منظور ضعیف بودن در معرفت دین، اخلاق اسلامی و حراست از دین است.

« قلب های شان مانند پارچه های بزرگ آهن است » : یعنی آنها اسپران را به بی رحمی می کشند و مردم با سخت دلی شکنجه می کنند.

« آنها دارای دولت می باشند » : در طول تقریباً یک قرن، هیچ کسی دعوی خلافت اسلامی را نکرده است بجز "دولت اسلامی" در عراق و شام.

« به معاهدات و به پیمانهای خود استوار نمی باشند » : "دولت اسلامی" به تعهدی که با قوم شیعیان بسته بود وفا نکرد، و بعد از آنکه آنها با "دولت اسلامی" بیعت نمودند "دولت اسلامی" صدها تن از آنها را کشت. همچنان خبرنگاران را کشته اند.

<sup>۶۵</sup> روایت از نعیم بن حماد در کتاب الفتن، حدیث شماره ۵۷۳.

« آنها به حق دعوت می کنند » : "دولت اسلامی" گویا به اسلام دعوت می کند.

« اما اهل حق نیستند » : اهل حق با رحم و مهربان استند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: « رحم کنید تا مورد رحم قرار گیرید. »

« نامهای شان کینیت شان است » : مانند ابو محمد، ابو مثنی، ابو مسلم، و امثالهم.

« و نسب هایشان از قریه های شان گرفته شده می باشد » : مانند البغدادی، الزرقاوی، التونسی، الیمنی، و الکندی.

« مو های شان مانند مو های زنان افتاده و دراز می باشد » : سربازان "دولت اسلامی" دقیقاً همینطور موی دارند.

« تا در بین خود به اختلاف یافتند » : مانند اختلافی که بین "دولت اسلامی" و شاخه اولی آن یعنی القاعده یا جبهة النصرة در سوریه به میان آمده است. جنگ بین این دو گروه باعث کشته شدن حدود ده هزار تن در یک سال گردید.

« پس از آن، خداوند حق را به کسی که بخواهد می دهد » : از طریق بیان اسلامی درست و صحیح (مانند این نامه سرگشاده).

خداوند سبحانه و تعالی گفتار لقمان حکیم را در قرآن چنین بیان می کند:

« ای پسرک من، اگر (خصلت که انجام می دهی) به اندازه دانه ای از خردلی باشد و بر سر لایخ کوهی یا بر فراز آسمانها یا در قعر زمین قرار داشته باشد خداوند آنرا می آورد، حقا که خداوند به امور دقیق (و پنهان) آگاه و با خبر است. » (لقمان: ۱۶)

فهرست ۱۲۶ تن از علمای اسلامی که الی تاریخ ۲۸ شهریور / سنبله ۱۳۹۳ هـ ش در پای این نامه امضاء نموده اند در سند عربی این نامه گنجانیده شده است، که در نشانی زیر قابل دریافت است:

<http://www.lettertobaghdadi.com/pdf/Booklet-Arabic.pdf>